دانشگاه شهید بهشتی

آیینه ایثار

فصلنامه خبری/ آموزشی/ اطلاع رسانی

کانون علمی فرهنگی ستاد شاهد و ایثارگر

دانشگاه شهید بهشتی

شماره ۱۹/ پاییز ۱۳۸۸

بسم الله

آیینه ایثار

فصلنامه خبری / آموزشی / اطلاع رسانی

کانون علمی فرهنگی ستاد شاهد و ایثارگر

صاحب امتیاز: ستاد شاهد و ایثارگر دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول : داود طالبی

سردبیر: مریم احقاقی

صفحه آرا و حروفچین : مریم اصغری

همکاران این شماره:اعظم السادات شیرازیها(دبیر)

کلام نور / ۱

مناجات/۲

سخن سردبیر /۴

اخبار / ۶

یادمان / ۸

عید قربان / ۱۲

از ایران تا ایران / ۱۸

اعجاز قرآن / ۲۰

روز جهانی جهانگردی/ ۲۱

اعتراض افشاگرانه امام(ره)/ ۲۴

ولادت امام و نامگذاری/ ۲۸

عید غدیر خم/ ۳۱

روش / ۳۴

تنهانامه بدون بسم الله امام (ره)/ ۳۶

شبیه باران / ۳۸

سرانه واقعی هر ایرانی/ ۴۰

ورزش و معنویت/ ۴۱

در گذر زمان /۴۳

پست الکترونیک: shahed۸۳@sbu.ac.ir

وب سایت: http://shahed.sbu.ac.ir

تلفن: ۲۲۴۳۱۸۸۳ _ نمابر: ۲۲۴۳۱۸۸۴

کلام نور

امام خمینی (ره):

«حج، بسان قرآن است که همه از آن بهره مند می شوند ولی اندیشمندان و غوّاصان و درد آشنایان امّت اسلامی، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرو رفتن در احکام و سیاستهای اجتماعی آن نترسند از صدف این دریا گوهرهای هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند شد».

مقام معظم رهبری:

«فریضه حجّ بیت الله از جمله تکالیف نادری است که در آن ابعاد متعدد و متنوع مربوط به زندگی فردی و سلوک جمعی به شکلی باشکوه و دارای تأثیر عمیق در تن و جان و اندیشه و نیز در منش و روش آدمی گنجانده شده و درست گزاردن آن می تواند او را به توفیقات بزرگی در همه عرصه های مادی و معنوی نائل سازد».

مناجاتـــ

فرازهاییـ از مناجاتـ شعبانیهـ

ای خدای نزدیک; که از مغروران و فریفتگان دور نیستی،ای بخشنده ای که نسبت به امیدواران جود و بخششت، بخل نمی ورزی،خدایا! مرا قلبی بخش که شوق و عشق، به تو نزدیکش سازد و زبانی عطا کن که صداقت و راستی اش به درگاهت بالا رود و نگاهی بخش، که حقیقتش، زمینه ساز قرب به تو گردد!

خداوندا!
آنکه به تو معروف گردد، ناشناخته نیست،آنکه به تو پناه آورد، خوار و درمانده نیست و آنکه تو به او روی عنایت آوری برده دیگری نیست،خدایا! آنکه از تو راه را یافت، روشن شد و آنکه پناهنده تو شد، پناه یافت،

خداوندا! من به تو پناه آورده ام، از رحمت خویش مایوس و محرومم مساز و از رافت و مهربانیت محجوبم مگردان.
خداوندا! در میان اولیاء خویش، مرا مقام کسی بخش که آرزوی محبت افزون تر تو را دارد.

خدایا! مرا شیفته یاد خود ساز و همتم را در نشاط دستیابی به نامهایت و قرارگاه عظمت و قدست قرار بده.
خداوندا! تو را به خودت سوگند، که مرا به جایگاه اهل طاعتت برسان و به منزلگاه شایسته و پسندیده خویش، رهنمون باش، که من، نه می توانم شری را از خویش دور سازم و نه سودی به خویش رسانم.

سخن سردبیر

مختصری از زندگینامه حافظ

شمس الدین محمد ملقب به لسان الغیب، غزلسرای بزرگ و نامی ایران در قرن ۸ میزیست. تاریخ دقیق ولادت وی مشخص نیست شاید حدود سال ۷۲۷ . گویند پدرش بهاألدین بازرگانی اصفهانی بوده که در کازرون با زنی از آن محل ازدواج کرده و خیلی زود در ایام کودکی شمس الدین محمد از دنیا رفت. پس از آن حافظ با مادرش زندگی سختی را در پیش گرفت و برای کسب نان به کارهای سخت و توانفرسا پرداخت و به سختی به تحصیل علوم پرداخت و در مجالس درس علما و بزرگان زمان خود حضور یافت. چون در ایام جوانی حافظ قرآن بود حافظ تلخص کرد.وفات وی در شصت و چند سالگی در سال ۷۹۲ یا ۷۹۱ اتفاق افتاد .و پس از وفاتش شخصی به نام محمد گلندام اشعار وی را جمع آوری کرد. حافظ علاوه بر غزلهایش رباعی ،ساقی نامه و مثنوی نیز دارد ولی شهرتش به خاطر غزلهای پرارزش اوست .

حافظ هنرمندی هدفمند بود و بنابراین از تاریخ زمانه اش جدا نیست . دوره زندگی این شاعر در عصر فترت دوره ایلخانی و تیمور است یعنی کشمکش بین دو آشوب بزرگ مغول و تیمور. شیراز در این اعصار کانون هنر ایران بود و به سبب هوشیاری یکی از اتابکان فارس با دادن خراج هنگفت از گزند حمله مغول در امان ماند و پناهگاه هنرمندان و اندیشمندان شد و به شکوفایی اقتصادی و هنری رسید. با این وجود عصر حافظ دوران سقوط ارزشهاست . عصر جنگهای داخلی و تزویر های خانگی .در این دوره قیام ها اغلب خودجوش و بدون سازماندهی بودند و عناصر جنبش های سازمان یافته را بیشتر دراویش تشکیل میدادند که آنها نیز توفیقی نداشتند ولی اندیشمندان عصر خود را تحت تاثیر قرار دادند . حافظ در دوران سیاه امیر مبارزالدین دلبستگی خود را به حرکتهای تحول طلبانه نشان میدهد :

از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی
از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

عرفان

خواجه در حدیث عشق غزل میسراید و عشق را والا تراز عقل میداند و نگار زیبای خود را که نه خط میداند و نه درس مساله آموز مدرسین میسازد.در شعر حافظ آنچه جهان را به حرکت میآورد و این حرکت را دوام می خشد عطش دستیابی به مبدا است که این همان عشق است. شرح عشق بدانگونه که مبنای وجود باشد پیش از حافظ نیز در شعر پارسی جایگاه خود را داشته است.

حافظ عشق را اشتیاق به جاودانگی انسان و به گسستن زنجیرهای زمان و مکان به شکستن هنجارهای اجتماع میداند در واقع عقل حافظ جان است و عشق میل به فناست. وحدت وجود از بحث های اساسی عرفان است که در شعر حافظ جایگاه خاصی دارد در شعر حافظ جهان با همه کثرت و رنگارنگی از حقیقت واحدی سرچشمه میگیرد و به سوی هدف یگانه پیش میرود .

در شعر حافظ انسان آزاده ای شوریده است که در قلبش شعله تابناک عشق روشن است و بار امانتی را که کوهها و آسمانها از پذیرفتن آن سرباز زدند بر دوش میکشد و فراتر از فرشتگان اوج میگیرد و آنان را وامیدارد تا با او باده مستانه بزنند.:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند
گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

حافظ پیامی جدید در مورد انسان دارد. در شعر مولوی انسان عاشقی است لبریز از شور جنون د ر شعر سعدی انسان موجودی است کاملا عادی در شعر خیام حیران و سرگشته است اما در شعر حافظ نشانی می یابد که ویژه خود اوست . هم عاشق است و هم آزاده هم چشم به زیبایی های زمین دارد و هم زشتی ها را میبیند . مهمتر از همه اینکه بر جهانی بهتر و شایسته تر نظر دارد. جهانی آنچنان که باید باشد نه آنچنان که هست. :

آدمی در عالم خاکی نمی آید بدست
عالمی دیگر بباید ساخت و از نو آدمی

اخبار

رئیس دانشگاه در مراسم آغاز سال تحصیلی

دکتر احمد شعبانی رییس دانشگاه شهید بهشتی در مراسم آغاز سال تحصیلی ضمن خیرمقدم به دانشجویان ورودی جدید و تبریک مصادف شدن این روز با هفته «دفاع مقدس» با بیان اینکه این دانشگاه در زمینه دفاع مقدس نیز همچون سایر زمینه‌ها پیشگام بوده است، به طوری که ۱۰۰ دانشجو و ۱۴ کارمند این دانشگاه از شهدای دفاع مقدس بوده‌اند، یاد و خاطره این شهیدان را گرامی داشت.

برنده نهمین دوره جایزه کتاب فصل

دانشجوی دکتری فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی برنده نهمین دوره جایزه کتاب فصل شد.

اسامی برگزیدگان و شایستگان تقدیر و نهمین دوره جایزه کتاب فصل جمهوری اسلامی ایران عصر سه شنبه در تالار سوره حوزه هنری اعلام شد.

آقای اکبر حبیب اللهی با انتشار کتاب «فلسفه بوناونتورا؛ سلوک عشق» جزو برگزیدگان این دوره از جایز کتاب فصل بودند.

لوح تقدیر و جایزه شرکت Elsevier به دو مقاله آقای دکتر احمد شعبانی استاد و عضو هیات علمی دانشکده علوم و ریاست دانشگاه تعلق گرفت

شرکت Elsevier که بزرگترین ناشر مجلات علمی در دنیاست، همه ساله پر استنادترین مقالات در مجلات معتبر خود را معرفی می نماید. دو مقاله آقای دکتر شعبانی و همکاران در مجله معتبر Tetrahedron Letters در بازهٔ زمانی ۲۰۰۹-۲۰۰۶ در فهرست پر استنادترین مقالات این مجله قرار گرفته است.

کسب مقام نایب قهرمانی تیم دانشگاه شهید بهشتی در مسابقات روباتیک جشنواره خوارزمی

دومین دوره مسابقات رباتیک جشنواره خوارزمی طی روزهای ۱ لغایت ۴ آبانماه ۱۳۸۸ در محل مجتمع تحقیقاتی عصر انقلاب سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران با حضور مدیران اجرایی جشنواره و مدیران اجرایی، علمی و داوری لیگ‌ها برگزار و تیمهای برتر تعیین شدند.

نویسندگان پر تالیف هنر و معماری کشور بر اساس ISC

نام ۲ نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه در فهرست نویسندگان پر تالیف هنر و معماری کشور بر اساس ISC قرار گرفت.
دکتر کورش گلکار و دکتر محمود رازجویان از اعضای هیأت علمی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هستند، که نامشان در فهرست نویسندگان پرتالیف هنر و معماری بر اساس ISC قرار گرفت.

یادمان

علامه طباطبایی

۲۴ آبان روز بزرگداشت

جدّ علامه طباطبائی(ره) از شاگردان و معاشران نزدیک شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهرالکلام) بود و نامه ها و نوشته های ایشان را می نگاشت.

مجتهد بود و به علوم غریب (رمل و جفر و ...) نیز احاطه داشت اما از نعمت داشتن فرزند محروم بود. روزی هنگام تلاوت قرآن به این آیه رسید « و ایوب إذ نادی ربه: انیّ مسنی الضر و انت ارحم الرّاحمین ». با خواندن این آیه، دلش می شکند و از نداشتن فرزند غمگین می شود. همان هنگام چنین ادراک می کند که اگر حاجت خود را از خداوند بخواهد، روا خواهد شد.دعا می کند و خداوند هم ـ پس از عمری دراز ـ فرزند صالحی به او عنایت می فرماید. آن پسر، پدر مرحوم علامه طباطبائی می شود. پدر علامه نیز پس از تولد او، نام پدر خود (یعنی جدّ علامه) را بر وی می نهد.

ولادت

علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذیحجه سال ۱۳۲۱ هـ‌ق در شاد آباد تبریز متولد شد، و ۸۱ سال عمر پربرکت کرد. و در صبح یکشنبه ۱۸ محرم الحرام سال ۱۴۰۲ هـ‌ق سه ساعت به ظهر مانده رحلت کردند.

اجداد علامه طباطبایی از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و از اولاد ابراهیم بن اسماعیل دیباج هستند، و از طرف مادر اولاد حضرت امام حسین علیه السلام می باشند.

در سن پنج سالگی مادرشان و در سن نه سالگی پدرشان بدرود حیات می گویند و از آنها اولادی جز ایشان و برادر کوچکتر از ایشان بنام سید محمد حسن کسی دیگر باقی نمانده بود.

تحصیلات و اساتید

سید محمد حسین به مدت شش سال (۱۲۹۰ تا ۱۲۹۶هـ‌ش) پس از آموزش قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می شد، آثاری چون گلستان، بوستان و ... را فراگرفت.

علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علینقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت.

چون تحصیلات ابتدایی نتوانست به ذوق سرشار و علاقه وافر ایشان پاسخ گوید، از این جهت به مدرسه طالبیه تبریز وارد شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۴ هـ‌ش مشغول فراگیری دانشهای مختلف اسلامی گردید.

علامه طباطبایی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرشان به نجف اشرف مشرف می شوند و ده سال تمام در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می شوند.

علامه طباطبایی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود فراگرفت.

ایشان دروس فقه و اصول را نزد استادان برجسته ای چون مرحوم

آیت الله نائینی(ره) و مرحوم آیت الله اصفهانی(ره) خواندند، و مدت درسهای فقه و اصول ایشان مجموعاً ده سال بود.

استاد ایشان در فلسفه، حکیم متأله، مرحوم آقا سید حسین باد کوبه ای بود، که سالیان دراز در نجف اشرف در معیت برادرش مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن طباطبایی الهی نزد او به درس و بحث مشغول بودند.

معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را نزد عارف عالیقدر و کم نظیر مرحوم آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبائی(ره) آموختند و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بودند.

استاد امجد نقل می کند که « حال مرحوم علامه، با شنیدن نام آیت الله قاضی دگرگون می شد. »

حجت الاسلام سید احمد قاضی از قول علامه نقل می کند که:

« پس از ورودم به نجف اشرف، به بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرده و از ایشان استمداد کردم. در پی آن، آقای قاضی نزدم آمد و فرمود:

« شما به حضرت علی علیه السلام عرض حال کردید و ایشان مرا فرستاده اند. از این پس، هفته ای دو جلسه با هم خواهیم داشت. »

در همان جلسه فرمود:

« اخلاصت را بیشتر کن و برای خدا درس بخوان. زبانت را هم بیشتر مراقبت نما.»

فعالیت و کسب درآمد

مرحوم علامه در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بودند بعلت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعیشان در تبریز بدست می آمد مجبور به مراجعت به ایران می شود و مدت ده سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول می شوند.

فرزند ایشان مهندس سید عبدالباقی طباطبائی می گوید:

« خوب به یاد دارم که، مرحوم پدرم دائماً و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کارکردن ایشان در فصل سرما در حین ریزش باران و برفهای موسمی در حالی که، چتر به دست گرفته یا پوستین بدوش داشتند امری عادی تلقی می گردید، در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد و بدنبال فعالیتهای مستمر ایشان قناتها لایروبی و باغهای مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید، احداث گردید و یک ساختمان ییلاقی هم در داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به سبک امروزی بنا نمود. »

مهارتهای علامه

فرزند علامه می افزاید:

پدرم از نظر فردی، هم تیرانداز بسیار ماهری بود و هم اسب سواری تیزتک و به راستی در شهر خودمان - تبریز - بی رقیب بود، هم خطاطی برجسته بود، هم نقاش و طراحی ورزیده، هم دستی به قلم داشت و هم طبعی روان در سرایش اشعار ناب عارفانه و ....،

اما از نظر شخصیت علمی و اجتماعی، هم استاد صرف و نحو عربی بود، هم معانی و بیان، هم در اصول و کلام کم نظیر بود و هم در فقه و فلسفه، هم از ریاضی(حساب و هندسه و جبر) حظی وافر داشت و هم از اخلاق اسلامی، هم در ستاره شناسی (نجوم) تبحر داشت، هم در حدیث و روایت و خبر و ....،

شاید باور نکنید که پدربزرگوار من، حتی در مسائل کشاورزی و معماری هم صاحب نظر و بصیر بود و سالها شخصاً در املاک پدری در تبریز به زراعت اشتغال داشت و در ساختمان مسجد حجت در قم عملاً طراح و معماری اصلی را عهده دار بود و تازه اینها گوشه ای از فضایل آن شاد روان بود وگرنه شما می دانید که بی جهت به هر کس لقب علامه نمی دهند و همگان بخصوص بزرگان و افراد خبیر و بصیر هیچکس را علامه نمی خوانند مگر به عمق اطلاعات یک شخص در تمام علوم و فنون عصر ایمان آورده باشند... »

هجرت

به هر حال علامه طباطبایی بعد از مدتی اقامت در تبریز تصمیم می گیرد تا به قم عزیمت نماید و بالاخره این تصمیم خود را در سال ۱۳۲۵هـ.ش عملی می کند.

فرزند علامه طباطبایی در این مورد می گوید:

« همزمان با آغاز سال ۱۳۲۵هـ.ش وارد شهر قم شدیم... در ابتدا به منزل یکی از بستگان که ساکن قم و مشغول تحصیل علوم دینی بود وارد شدیم، ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی در منزل یکی از روحانیان که هنوز هم در قید حیات است اتاق دو قسمتی، که با نصب پرده قابل تفکیک بود اجاره کردیم، این دو اتاق قریب بیست متر مربع بود.

طبقه زیر این اطاقها انبار آب شرب منزل بود که، در صورت لزوم بایستی از درب آن به داخل خم شده و ظرف آب شرب را پر کنیم. چون خانه فاقد آشپزخانه بود پخت و پز هم در داخل اطاق انجام می گرفت - در حالی که مادر ما به دو مطبخ (آشپزخانه) ۲۴ متر مربعی و ۳۵ متر مربعی عادت کرده بود که در میهمانیهای بزرگ از آنها به راحتی استفاده می کرد ـ پدر ما در شهر قم چند آشنای انگشت شمار داشت که یکی از آنها مرحوم آیت الله حجت بود. اولین رفت و آمد مرحوم علامه به منزل آقای حجت بود و کم کم با اطرافیان ایشان دوستی برقرار و رفت و آمد آغاز شد.

لازم به ذکر است که علامه طباطبایی در ابتدای ورودشان به قم به قاضی معروف بودند، چون از سلسه سادات طباطبایی هم بودند، خود ایشان ترجیح دادندکه به طباطبایی معروف شوند.

ایشان عمامه ای بسیار کوچک از کرباس آبی رنگ و دگمه های باز قبا و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول، در کوچه های قم تردد داشت و در ضمن خانه بسیار محقر و ساده ای داشت. »

رحلت

مهندس عبدالباقی، نقل می کند :

« هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی به هیچ کس نمی داد و سخن نمی گفت، فقط زیر لب زمزمه می کرد: « لا اله الا الله! »

حالات مرحوم علامه در اواخر عمر، دگرگون شده و مراقبه ایشان شدید شده بود و کمتر «تنازل» می کردند، و [مانند استاد خود، مرحوم آیهٔ الله قاضی] این بیت حافظ را می خواندند و یک ساعت می گریستند:« کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش کی روی؟ ره زکه پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟! »

همان روزهای آخر، کسی از ایشان پرسید: « در چه مقامی هستید؟» فرموده بودند: « مقام تکلم ».

سائل ادامه داد: « با چه کسی؟ » فرموده بودند: « با حق. »

حجت الاسلام ابوالقاسم مرندی می گوید:

« یک ماه به رحلتشان مانده بود که برای عیادتشان به بیمارستان رفتم. گویا آن روز کسی به دیدارشان نیامده بود. مدتی در اتاق ایستادم که ناگهان پس از چند روز چشمانشان را گشودند و نظری به من انداختند.

به مزاح [از آن جا که ایشان خیلی با دیوان حافظ دمخور بودند] عرض کردم: آقا از اشعار حافظ چیزی در نظر دارید؟ فرمودند:

« صلاح کار کجا و، من خراب کجا؟ بقیه اش را بخوان! »

گفتم: ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

علامه تکرار کردند: « تا به کجا! » و باز چشم خود را بستند و دیگر سخنی به میان نیامد. آخرین باری که حالشان بد شد و راهی بیمارستان شده بودند، به همسر خود گفتند:

« من دیگر بر نمی گردم. »

آیت الله کشمیری می فرمودند:

« شب وفات علامه طباطبائی در خواب دیدم که حضرت امام رضا علیه السلام در گذشته اند و ایشان را تشییع جنازه می کنند. صبح، خواب خود را چنین تعبیر کردم که یکی از بزرگان [و عالمان] از دنیا خواهد رفت؛ و در پی آن، خبر آوردند که آیت الله طباطبائی درگذشت. »

ایشان در روز سوم ماه شعبان ۱۴۰۱ هـ‌ق به محضر ثامن الحجج علیه السلام مشرف شدند و ۲۲ روز در آنجا اقامت نمودند، و بعد به جهت مناسب نبودن حالشان او را به تهران آورده و بستری کردند، ولی دیگر شدت کسالت طوری بود، که درمان بیمارستانی نیز نتیجه ای نداشت.

تا بالاخره به شهر مقدس قم که، محل سکونت ایشان بود، برگشتند و در منزلشان بستری شدند و غیر از خواص، از شاگردان کسی را به ملاقات نپذیرفتند، حال ایشان روز به روز سخت تر می شد، تا اینکه ایشان را در قم، به بیمارستان انتقال دادند.

قریب یک هفته در بیمارستان بستری می شوند و دو روز آخر کاملاً بیهوش بودند، تا در صبح یکشنبه ۱۸ ماه محرم الحرام ۱۴۰۲ هـ‌ق سه ساعت به ظهر مانده به سرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خلع و به حیات جاودانی مخلع می گردند و برای اطلاع و شرکت بزرگان، از سایر شهرستانها، مراسم تدفین به روز بعد موکول می شود جنازه ایشان را در ۱۹ محرم الحرام دو ساعت به ظهر مانده از مسجد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشییع می کنند. و آیت الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی(ره) بر ایشان نماز می گذارند و در بالا سر قبر حضرت معصومه علیها السلام دفن می کنند.

روحشان شاد

عید قربان

عید قربان که پس از وقوف در عرفات(مرحله شناخت) و مشعر (محل آگاهی و شعور) و منا (سرزمین آرزوها، رسیدن به عشق) فرامی رسد، عید رهایی از تعلقات است. رهایی از هر آنچه غیرخدایی است. در این روز حجگزار، اسماعیل وجودش را، یعنی هر آنچه بدان دلبستگی دنیوی پیدا کرده قربانی‌می کند تا سبکبال شود.

صدای پای عید می آید. عید قربان عید پاک ترین عیدها است، عید سر سپردگی و بندگی است. عید بر آمدن انسانی نو از خاکسترهای خویشتن خویش است. عید قربان عید نزدیک شدن دلهایی است که به قرب الهی رسیده اند. عید قربان عید بر آمدن روزی نو و انسانی نو است.

و اکنون در منایی،ابراهیمی و اسماعیلت را به قربانگاه آورده ای اسماعیل تو کیست؟ چیست؟ مقامت؟آبرویت؟ موقعیتت، شغلت؟ پولت؟ خانه ات؟ املاکت؟ ... ؟

این را تو خود میدانی، تو خود آن را، او را – هر چه هست و هر که هست – باید به منا آوری و برای قربانی، انتخاب کنی، من فقط می توانم " نشانیها " یش را به تو بدهم:

آنچه تو را، در راه هایمان ضعیف می کند، آنچه تو را در "رفتن"، به "ماندن" میخواند، آنچه تو را، در راه "مسئولیت" به تردید می افکند، آنچه تو را به خود بسته است و نگه داشته است، آنچه دلبستگی اش نمی گذارد تا " پیام" رابشنوی، تا حقیقت را اعتراف کنی، آنچه ترا به "فرار" می خواند آنچه تو را به توجیه و تاویل های مصلحت جویانه می کشاند و عشق به او، کور و کرت می کند

ابراهیمی و "ضعف اسماعیلی" ات، ترا بازیچه ابلیس می سازد. در قله بلندشرفی و سراپا فخر و فضیلت، در زندگی ات تنها یک چیز هست که برای بدست آوردنش، ازبلندی فرود می آیی، برای از دست ندادنش، همه دستاوردهای ابراهیم وارث را از دست میدهی، او اسماعیل توست،

اسماعیل تو ممکن است یک شخص باشد، یا یک شیء، یا یک حالت، یک وضع، و حتی، یک " نقطه ضعف"! اما اسماعیل ابراهیم، پسرش بود!

سالخورده مردی درپایان عمر، پس از یک قرن زندگی پر کشاکش و پر از حرکت، همه آوارگی و جنگ و جهاد وتلاش و درگیری با جهل قوم و جور نمرود و تعصب متولیان بت پرستی و خرافه های ستاره پرستی و شکنجه زندگی. جوانی آزاده و روشن و عصیانی در خانه پدری متعصب و بت پرست وبت تراش! و در خانه اش زنی نازا، متعصب، اشرافی: سارا.

و اکنون، در زیر بارسنگین رسالت توحید، در نظام جور و جهل شرک و تحمل یک قرن شکنجه "مسئولیت روشنگری و آزادی"، در "عصر ظلمت و با قوم خوکرده با ظلم"، پیر شده است و تنها، در اوج قله بلند نبوت، باز یک " بشر" مانده است و درپایان رسالت عظیم خدایی اش، یک " بنده خدا" ، دوست دارد پسری داشته باشد، اما زنش نازا است و خودش، پیری از صد گذشته، آرزومندی که دیگر امیدوار نیست،حسرت و یأس جانش را می خورد، خدا، بر پیری و ناامیدی و تنهایی و رنج این رسول امین و بنده وفادارش که عمر را همه در کار او به پایان آورده است، رحمت می آورد و ازکنیز سارا – زنی سیاه پوست – به او یک فرزند می بخشد، آن هم یک پسر! اسماعیل،اسماعیل، برای ابراهیم، تنها یک پسر، برای پدر، نبود، پایان یک عمر انتظار بود،پاداش یک قرن رنج، ثمره یک زندگی پرماجرا، تنها پسر جوان یک پدر پیر، و نویدی عزیز، پس از نومیدی تلخ.

اکنون، در برابرچشمان پدر – چشمانی که در زیر ابروان سپیدی که بر آن افتاده، از شادی، برق می زند– می رود و در زیر باران نوازش و آفتاب عشق پدری که جانش به تن او بسته است، می بالد و پدر، چون باغبانی که در کویر پهناور و سوخته ی حیاتش،

چشم به تنها نو نهال خرّم و جوانش دوخته است، گویی روئیدن او را، می بیند و نوازش عشق را و گرمای امید را در عمق جانش حس می کند.

در عمر دراز ابراهیم که همه در سختی و خطر گذشته، این روزها، روزهای پایان زندگی با لذت " داشتن اسماعیل" می گذرد، پسری که پدر، آمدنش را صد سال انتظار کشیده است و هنگامی آمده است که پدر، انتظارش را نداشته است!

اسماعیل،اکنون نهالی برومند شده است، جوانی جان ابراهیم، تنها ثمر زندگی ابراهیم، تمامی عشق و امید و لذت پیوند ابراهیم!

در این ایام ، ناگهان صدایی می شنود :

"ابراهیم! به دودست خویش، کارد بر حلقوم اسماعیل بنه و بکُش"!

مگر می توان با کلمات،وحشت این پدر را در ضربه آن پیام وصف کرد؟

ابراهیم، بنده ی خاضع خدا، برای نخستین بار در عمر طولانی اش، از وحشت می لرزد، قهرمان پولادین رسالت ذوب می شود، و بت شکن عظیم تاریخ، درهم می شکند، از تصور پیام، وحشت می کند اما،فرمان فرمان خداوند است. جنگ! بزرگترین جنگ، جنگِ در خویش، جهاد اکبر! فاتح عظیمترین نبرد تاریخ، اکنون آشفته و بیچاره! جنگ، جنگ میان خدا و اسماعیل، در ابراهیم.

دشواری"انتخاب"!

کدامین را انتخاب میکنی ابراهیم؟! خدا را یا خود را ؟ سود را یا ارزش را؟ پیوند را یا رهایی را؟ لذت را یا مسئولیت را؟ پدری را یا پیامبری را؟ بالاخره، "اسماعیلت" را یا" خدایت" را؟

انتخاب کن! ابراهیم.

در پایان یک قرن رسالت خدایی در میان خلق، یک عمر نبوتِ توحید و امامتِ مردم و جهاد علیه شرک و بنای توحید و شکستن بت و نابودی جهل و کوبیدن غرور و مرگِ جور و از همه جبهه ها پیروزبرآمدن و از همه مسئولیت ها موفق بیرون آمدن و هیچ جا، به خاطر خود درنگ نکردن واز راه، گامی، در پی خویش، کج نشدن و از هر انسانی، خدایی تر شدن و امت توحید را پی ریختن و امامتِ انسان را پیش بردن و همه جا و همیشه، خوب امتحان دادن ...

ای ابراهیم! قهرمان پیروز پرشکوه ترین نبرد تاریخ! ای روئین تن، پولادین روح، ای رسولِ اُلوالعَزْم،مپندار که در پایان یک قرن رسالت خدایی، به پایان رسیده ای! میان انسان و خدا فاصله ای نیست، "خدا به آدمی از شاهرگ گردنش نزدیک تر است"، اما،راه انسان تا خدا، به فاصله ابدیت است، لایتناهی است! چه پنداشته ای؟

اکنون ابراهیم است که در پایان راهِ دراز رسالت، بر سر یک "دو راهی" رسیده است: سراپای وجودش فریاد می کشد: اسماعیل! و حق فرمان می دهد: ذبح! باید انتخاب کند!

"این پیام را من در خواب شنیدم، از کجا معلوم که ..."! ابلیسی در دلش "مهرفرزند" را بر می افروزد و در عقلش، " دلیل منطقی" می دهد.

این بار اول، "جمره اولی"، رمی کن! از انجام فرمان خودداری می کند و اسماعیلش را نگاه میدارد،

"ابراهیم،اسماعیلت را ذبح کن"!

این بار، پیام صریحتر، قاطع تر! جنگ در درون ابراهیم غوغا می کند. قهرمان بزرگ تاریخ بیچاره ای استدستخوش پریشانی، تردید، ترس، ضعف،پرچمدار رسالت عظیم توحید، در کشاش میان خدا وابلیس، خرد شده است و درد، آتش در استخوانش افکنده است.

روز دوم است، سنگینی"مسئولیت"، بر جاذبه ی "میل" ، بیشتر از روز پیش می چربد.اسماعیل در خطر افتاده است و نگهداریش دشوارتر.ابلیس، هوشیاری و منطقو مهارت بیشتری در فریب ابراهیم باید بکار زند. از آن "میوه ی ممنوع" کهبه خورد "آدم" داد!

ابلیس در دلش"مهر فرزند" را بر می افروزد و در عقلش "دلیل منطقی" می دهد."اما ... من اینپیام را در خواب شنیدم، از کجا معلوم که ..."؟این بار دوم، "جمرهوسطی"، رمی کن!از انجام فرمانخودداری می کند و اسماعیل را نگه می دارد.

"ابراهیم!اسماعیلت را ذبح کن"! صریح تر و قاطع تر.ابراهیم چنان در تنگناافتاده است که احساس می کند تردید در پیام، دیگر توجیه نیست، خیانت است، مرز"رشد" و "غی" چنان قاطعانه و صریح، در برابرش نمایان شده استکه از قدرت و نبوغ ابلیس نیز در مغلطه کاری، دیگر کاری ساخته نیست. ابراهیم مسئولاست، آری، این را دیگر خوب می داند، اما این مسئولیت تلخ تر و دشوارتر ازآنست که به تصور پدری آید. آن هم سالخورده پدری، تنها، چون ابراهیم!

و آن هم ذبحتنها پسری، چون اسماعیل!

کاشکی ذبح ابراهیم می بود، به دست اسماعیل، چه آسان! چه لذت بخش! اما نه، اسماعیلِ جوان بایدبمیرد و ابراهیمِ پیر باید بماند.، تنها، غمگین و داغدار...

ابراهیم،هر گاه که به پیام می اندیشد، جز به تسلیم نمی اندیشد، و دیگر اندکی تردید ندارد،پیام پیام خداوند است و ابراهیم، در برابر او، تسلیمِ محض!

اکنون، ابراهیم دل ازداشتن اسماعیل برکنده است، پیام پیام حق است. اما در دل او، جای لذت"داشتن اسماعیل" را، درد "از دست دادنش" پر کرده است. ابراهیم تصمیم گرفت، انتخاب کرد، پیداست که "انتخابِ" ابراهیم، کدام است؟ "آزادی مطلقِ بندگی خداوند"!

ذبح اسماعیل! آخرین بندی که او را به بندگی خود می خواند!

ابتدا تصمیم گرفت که داستانش را با پسر در میان گذارد، پسر را صدا زد، پسر پیش آمد، و پدر، در قامت والای این "قربانی خویش" می نگریست!

اسماعیل، این ذبیح عظیم! اکنون در منا، در خلوتگاهِ سنگی آن گوشه، گفتگوی پدری و پسری!

پدری برف پیری بر سر ورویش نشسته، سالیان دراز بیش از یک قرن، بر تن رنجورش گذشته و پسری، نوشکفته ونازک!

آسمانِ شبه جزیره، چه می گویم؟ آسمانِ جهان ، تاب دیدن این منظره را ندارد. تاریخ، قادر نیست بشنود.هرگز، بر روی زمین چنین گفتگویی میان دو تن، پدری و پسری، در خیال نیز نگذشته است.گفتگویی این چنین صمیمانه و این چنین هولناک!

-"اسماعیل، من درخواب دیدم که تو را ذبح می کنم..."!

این کلمات را چنان شتابزده از دهان بیرون می افکند که خود نشنود، نفهمد. زود پایان گیرد. و پایان نگرفت و خاموش ماند، با چهره ای هولناک و نگاههای هراسانی که از دیدار اسماعیل وحشت داشتند!

اسماعیل دریافت، برچهره ی رقت بار پدر دلش بسوخت، تسلیتش داد:

-"پدر! درانجامِ فرمانِ حق تردید مکن، تسلیم باش، مرا نیز در این کار تسلیم خواهی یافت وخواهی دید که – اِنْ شاءَالله – از – صابران خواهم بود"!

ابراهیم اکنون، قدرتی شگفت انگیز یافته بود. با اراده ای که دیگر جز به نیروی حق پرستی نمی جنبید و جزآزادی مطلق نبود، با تصمیمی قاطع، به قامت برخاست، آنچنان تافته و چالاک که ابلیس را یکسره نومید کرد و اسماعیل – جوانمردِ توحید – که جز آزادی مطلق نبود در تسلیم حق، چنان نرم و رام شده بودکه گویی، یک " قربانی آرام و صبور" است!

پدر کارد را بر گرفت،به قدرت و خشمی وصف ناپذیر، بر سنگ می کشید تا تیزش کند!

مهر پدری را، درباره عزیزترین دلبندش در زندگی، این چنین نشان می داد و این تنها محبتی بود که به فرزندش می توانست کرد. با قدرتی که عشق به روح می بخشد، ابتدا، خود را در درون کُشت و رگ جانش را در خود گسست و خالی از خویش شد و پر از عشقِ به خداوند.

آنگاه، به نیروی خدا برخاست، قربانی جوان خویش را که آرام و خاموش، ایستاده بود، به قربانگاه برد، برروی خاک خواباند، زیر دست و پای چالاکش را گرفت، گونه اش را بر سنگ نهاد، برسرش چنگ زد، دسته ای از مویش را به مشت گرفت، اندکی به قفا خم کرد، شاهرگش بیرون زد، خود را به خدا سپرد، کارد را بر حلقوم قربانیش نهاد، فشرد، با فشاری غیظ آمیز،شتابی هول آور، پیرمرد تمام تلاشش این است که هنوز بخود نیامده، چشم نگشوده،ندیده، در یک لحظه "همه او" تمام شود، رها شود، اما... آخ! این کارد! این کارد... نمی برد! آزار می دهد،این چه شکنجه ی بیرحمی است! کارد را به خشم بر سنگ می کوبد!

همچون شیر مجروحی میغرد، به درد و خشم، برخود می پیچد، می ترسد، از پدر بودنِ خویش بیمناک می شود، برق آسا بر می جهد و کارد را چنگ می زند و بر سر قربانی اش که همچنان رام و خاموش،نمی جنبد دوباره هجوم می آورد،که ناگهان،گوسفندی!و پیامی که:

"ای ابراهیم! خداوند از ذبح اسماعیل درگذشته است، این گوسفند را فرستاده است تابجای او ذبح کنی، تو فرمان را انجام دادی"!

الله اکبر!

یعنی که قربانی انسان برای خدا که در گذشته، یک سنت رایج دینی بود و یک عبادت ممنوع! در "ملت ابراهیم"، قربانی گوسفند، بجای قربانی انسان! و از این معنی دارتر، یعنی که خدای ابراهیم، همچون خدایان دیگر، تشنه خون نیست.

این بندگان خدایند که گرسنه اند، گرسنه گوشت! و از این معنی دارتر، خدا، از آغاز، نمی خواست که اسماعیل ذبح شود، می خواست که ابراهیم ذبح کننده اسماعیل شود و شد، چه دلیرا! دیگر، قتل اسماعیل بیهوده است و خدا، از آغاز می خواست که اسماعیل، ذبیح خدا شود و شد، چه صبورا! دیگر، قتل اسماعیل، بیهوده است! در اینجا، سخن از " نیازِخدا" نیست، همه جا سخن از " نیازِ انسان" است و این چنین است" حکمتِ" خداوند حکیم و مهربان، "دوستدارِ انسان"، که ابراهیم را، تا قله بلند "قربانی کردن اسماعلیش" بالا می برد، بی آنکه اسماعیل را قربانی کند! و اسماعیل را به مقام بلند "ذبیح عظیم خداوند"ارتقاء می دهد، بی آنکه بر وی گزندی رسد!

که داستان این دین،داستان شکنجه و خود آزاری انسان و خون و عطش خدایان نیست داستان "کمال انسان" است، آزادی از بند غریزه است، رهایی از حصار تنگ خودخواهی است و صعودروح و معراج عشق و اقتدار معجزه آسای اراده بشریست و نجات از هر بندی و پیوندی که تو را بنام یک «انسان مسئول در برابر حقیقت"، اسیر می کند و عاجز، و بالأخره،نیل به قله رفیع "شهادت"، اسماعیل وار، و بالاتر از "شهادت" -آنچه در قاموس بشر، هنوز نامی ندارد – ابراهیم وار! و پایان این داستان؟ ذبح گوسفندی، و آنچه در این عظیم ترین تراژدی انسانی، خدا برای خود می طلبید؟ کشتن گوسفندی برای چند گرسنه ای!

موسم عید است. روز شادی مسلمانان. روزقبولی در جشن بندگی خداوند. ای مسلمان حج گزار و ای کسی که در شکوهمندترین آیین دینی از زخارف دنیا دور شدی و به او نزدیکتر. ایام حج را نشانه ای از پاکیزگی ،رهایی، آزادگی، آگاهی و معنویت بدان. بدان که زمین سراسر حجی است که تو در آنی وباید با سادگی، وقوف در جهان درون و بیرون و قربانی کردن همه آرزوهای پوچ دنیوی،خود را برای سفر بزرگ آماده کنی. انسان مسافر چند روزه کاروان زندگی است.

سلام بر ابراهیم، سلام بر محمد و سلام بر همه بندگان صالح خدا.

از ایران تا ایران

خاطراتی از آزادگان

(قسمت سوم)

داود طالبی
عضو هیأت علمی دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه شهید بهشتی
گروه مدیریت صنعتی

یک غریبه

روز جمعه ۳۱ تیر ماه سال ۱۳۶۷ بود . مثل همه جمعه ها برادران برای خواندن نماز جمعه در شهر مرخصی گرفته بودند، ما هم از فرصت استفاده کردیم و از دو راهی اندیمشک وارد پادگان دوکوهه شدیم، قبل از ظهر رسیدیم. نماز را به جماعت در حسینیه شهید حاج همت خواندیم. هنوز نهار نخورده بودیم که صدای مارش حمله در ساختمان پیچید ، همه ذوق زده شدند، عده ای گفتند که این نوار ضبط شده است ولی معلوم شد که نه ، از رادیو پخش می شودگوینده سخنانی به این مضمون بیان کرد: " دشمن متجاوز و قدار دوباره با خوی ددمنشانه خود به سرزمین اسلامی حمله کرده است، دشمن در شلمچه و خرمشهر دست به تجاوز جدیدی زده است". ۴ روز از قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف جمهوری اسلامی ایران گذشته بود ولی دشمن کافر دست از حملات ناجوانمردانه خود بر نمی داشت. به برادران گفتیم که لازم است هر چه سریعتر خود را به مقر برسانیم ممکن است نیروها را لازم داشته باشند ، زود

آماده شدیم و به طرف دزفول حرکت کردیم . حدود ۱/۵ ساعت قبل از غروب آفتاب به مقر لشکر ۱۰ رسیدیم. اتفاقاً دیدیم که گردانی برای رفتن آماده می شدند. من از مخابرات تیپ چهارم الزهرا(س) به عنوان بی سیم چی به گردان حضرت زینب (س) معرفی شدم. همه افراد گردان مدتی بود با هم بودند ومن تنها کسی بودم که تازه به جمع این گردان می پیوستم. خودم را به فرمانده گردان معرفی کردم و او مرا به یکی از گروهان ها که فکر میکنم گروهان۲ بود فرستاد. من و شهید امینی آذر بی سیم چی گروهان شدیم. فوراً سوار ایفا (کامیون جنگی) و اتوبوس ها شده و به سمت سوسنگرد (محل اردوگاه عملیاتی لشگر ۱۰) برای آمادگی به منظور نبرد با دشمن حرکت کردیم. من چونان غریبه ای در میان برادران بودم .

زمانیکه به مقر لشکر ، در جاده سوسنگرد رسیدیم ، هوا تاریک شده بود. نماز را خواندیم وشام خوردیم. شام کتلت و نان بود. بعد دستور حرکت مجدد صادر شد. سوار بر اتوبوس ها از شهر خارج شده و در مسیر جاده اهواز-خرمشهر قرار گرفتیم. در مسیر کم کم با برادران بیشتر آشنا می شدم ولی بخاطر تاریکی مناطق جنگی چهره ها خیلی دیده نمی شدند. به نزدیک خط رسیدیم. اتوبوس ها متوقف شدند. اذان صبح شد. نماز صبح را خواندیم . به دشمن نزدیک شده بودیم. هوا روشن شد صبحانه را هم که نان وهندوانه بود خوردیم.

یک ستون رو به جلو

نـیروها آرایش ستونی گرفتند. گردان های امام حسین(ع) جلوتر حرکت کردند و گردان ما (گردان حضرت زینب(س)) پشت سر آنها. صدای تیر، خمپاره و توپ شنیده می شد هواپیماها ، هلیکوپترها و حتی هواپیماهای بدون سرنشین هم پیدا شدند. اینجا در مسیر جاده اهواز خرمشهر منطقه حسینیه و دو راهی کوشک بود. گرمای آفتاب در روز شنبه اول مرداد ۶۷ رفته رفته خود را نشان می داد.گردان های امام حسن (ع) و امام حسین(ع) نبرد جانانه ای را آغاز کرده بودند.

بسیاری از برادران، مجروح و شهید شده و تعدادی نیز در محاصره قرارگرفته و به علت تمام شدن مهمات ، غذا و بخصوص آب به اسارت دشمن درآمده بودند. منطقه ای که در آن درگیر بودیم مربوط به عملیات فتح المبین و بیت المقدس بود. سنگرهای گروهی و کانال های آن دوران هنوز باقی مانده بود و امروز دوباره به کار آمده بودند. جدیداً در آنجا ریل راه آهن کشیده بودند که خیلی هم مورد استفاده قرار می گرفت. در یک لحظه یکی از برادران جانباز که یکی از پاهایش قطع بود را روی ریلهای راه آهن دیدم. بله با یک پا مجدداً برای دفاع از اسلام و کشور به جبهه آمده بود. صحنه عجیبی بود. بعد از نبرد سختی که گردان های امام حسن(ع) و امام حسین (ع) داشتند نوبت به گردان ما (گردان حضرت زینب (س)) رسید. به هر یک ستون که به جلو می رفتیم آتش دشمن بیش از پیش بر روی ما باریدن می گرفت. چند تن از برادران مجروح شدند فوراً در سنگرهای انفرادی و گروهی موضع گرفتیم و جنگی سخت بین گردان ما و نیروهای پیاده ، زرهی و حتی هوایی دشمن آغاز شد.

ادامه دارد.....

تفسیر آیات:

انّا زَیَّنا السَّماء الدُّنیاء بِزینه الکَواکِب

[ما آسمان پائین را با ستارگان تزئین کردیم.]

در این آیه می‌گوید «آسمان پائین را با کواکب تزئین کردیم» در حالیکه فرضیه‌ای که در آن زمان بر افکار دانشمندان حاکم بود می‌گفت فقط آسمان بالا آسمان ستارگان ثابت است (آسمان هشتم طبق فرضیه بطلمیوس)ولی چنانکه می‌دانیم بطلان این فرضیه اثبات شده و عدم پیروی قرآن از فرضیه نادرست مشهور آن زمان خود معجزه زنده‌ای از این کتاب آسمانی است.

نکته جالب دیگر اینکه از نظر علم امروز مسلم است که چشمک زدن زیبای ستارگان بخاطر قشر هوایی است که اطراف زمین را فرا گرفته و آنها را به این کار، وا می‌دارد و این، با تعبیر «السماء الدنیا» (آسمان پائین) بسیار مناسب است اما در بیرون جو زمین، ستارگان خیره خیره نگاه می‌کنند و فاقد تلألو هستند....

والشمس و ضحها و القَمَر اذا تلها

به خورشید و گسترش نور آن سوگند و به ماه در آن هنگام که بعد از آن در آید.

«خورشید» مهم‌ترین و سازنده‌ترین نقش را در زندگی انسان و تمام موجودات زنده زمینی دارد. علاوه بر اینکه منبع نور و حرارت است و این دو از عوامل اصلی زندگی انسان به شمار می‌روند، منابع دیگر حیاتی نیز از آن مایه می‌گیرند. وزش بادها، نزول بارانها، پرورش گیاهان، حرکت رودخانه‌ها و آبشارها و حتی پدید آمدن منابع انرژی را همچون نفت و زغال سنگ هرکدام اگر درست دقت کنیم، بصورتی با نور آفتاب ارتباط دارد. بطوریکه اگر روزی این چراغ حیاتبخش خاموش گردد، تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا می‌گیرد.

«ضحی» در اصل به معنی گسترش نور آفتاب است و این در هنگام است که خورشید از افق بالا بیاید و نور آن همه جا را فر گیرد. سپس به آن موقع از روز «ضحی» گفته می‌شود...

۵ مهر روز جهانی جهانگردی

در سال ۱۹۶۴ از طرف سازمان ملل و براساس پیشنهاد کنفرانس بین‌المللی ترانسپورت و جهانگردی آن سازمان در رُم تعریفی برای جهانگردی به تصویب رسید که بدین شرح است: " فرآیندی که شخص یا گروهی به منظور تفریح، بازدید از نقاط دیدنی، معالجه، مطالعه، تجارت، ورزش و یا زیارت به کشوری غیر از کشوری که در آن اقامت دارند، سفر کنند؛ مشروط براینکه حداقل مدّت اقامت آنها از ۲۴ ساعت کمتر و از شش ماه بیشتر نباشد."

تلاش در جهت کاهش وابستگی اقتصادی کشور به در آمدهای نفتی و استفاده بهینه از منابع طبیعی کشور از اهداف اساسی برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. این أَمر مستلزم گسترش سایر فعالیتهای ارزآور مانند جهانگردی و ایرانگردی است.

پدیدهٔ مسافرت از محلّی به محلّی و از کشوری به کشوری دیگر، بدون آنکه قصد مهاجرت یا اقامت مستّمر یا اشتغال به کار در بین باشد، در حال حاضر به عنوان جهانگردی خوانده می‌شود. در گذشته‌های دور مردان جسوری که سیّاح خوانده می‌شدند، نظیر "ابن بطوطه"، "ناصر خسرو"، "مارکوپولو" و... برای اقناع حسّ کنجکاوی یا به دلایل مذهبی و یا شناخت آنچه که در نقاط دیگر جهان می‌گذرد و آشنایی با منش‌ها و رفتار مردمان مختلف جهان، بار سفر می‌بستند. از طرف دیگر قرن‌ها پیش از میلاد مسیح فینیقیها که مردمی تجارت پیشه بودند از طریق دریا و زمین برای عرضه و فروش محصولات خود و خرید اجناس و محصولات دیگران اقدام به سفر می‌کردند و این شجاعت و استقبال از خطر آنان، راه را برای اشاعهٔ تمدن و گسترش فرهنگ اقوام مختلف و آشنا ساختن آنها با یکدیگر گشود.

اصطلاح جهانگرد(Tourist) از قرن نوزدهم معمول شد. در آن زمان اشراف‌زادگان فرانسه برای تکمیل تحصیلات خود، اقدام به مسافرت می‌نمودند که به آنها توریست گفته می شد؛ بعدها در فرانسه این اصطلاح در مورد کسانی به کار رفت که برای سرگرمی و وقت گذرانی و گردش به فرانسه سفر می‌کردند. به مرور زمان با تعمیم بیشتر به کسانی اطلاق شد که اصولاً به منظور وقت‌گذرانی و گردش به سفر می‌رفتند.

از همان زمان توریسم و توریست به مسافرینی گفته شد که هدف آنها استراحت، گردش، سرگرمی و آشنایی با مردم بود؛ نه کسب درآمد و اشتغال به کار. در زبان فارسی دو واژهٔ جهانگردی و جهانگرد، جای توریسم و توریست را گرفت.

توسعهٔ جهانگردی و پیشرفت آن زمانی شروع شد که از یک سو قوانین و مقرارتی در زمینه حق مرخّصی برای کارمندان و کارگران به مرحلهٔ اجراء در آمد و از طرف دیگر بالا رفتن سطح زندگانی مردم در کشورهای صنعتی، امکان مسافرت را ایجاد کرد. این دو عامل همراه با حسّ کنجکاوی آنان نسبت به وضع زندگی

و پیشرفت سایر ملل بود که به توسعهٔ جهانگردی کمک شایانی کرد. علاوه بر اینها افکار روشنفکران در مورد بهبود بخشیدن به وضع کلّی اجتماعی خود و ضرورت دوری از محیط کار و فشارها و ناراحتی‌های عصبی ناشی از تکامل و توسعهٔ صنعتی و اشاعهٔ زندگی ماشینی، همگی باعث شد که جهانگردی به عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی مورد توجه قرار گیرد.

انواع جهانگردی:

جهانگردی بر حسب اغراضی که مردم به جهت آن سفر میکنند، دارای اقسام ذیل است:

۱- جهانگردی تفریحی؛ افراد یا دسته‌هایی را شامل می‌شود که با هدف تفریح، استراحت، گذراندن تعطیلات از سرزمین خود به سفر می‌روند.

۲- جهانگردی درمانی؛ شامل افرادی می‌شود که برای استفاده از تغییرات آب و هوا، با هدف پزشکی و درمانی و استفاده از آبهای معدنی، اقدام به مسافرت می‌کنند.

۳- جهانگردی فرهنگی؛ که در آن افراد برای آشنایی با فرهنگ و هنر و آداب و رسوم ملل مختلف، آثار تاریخی و مطالعهٔ علمی، اقدام به سفر می‌کنند.

۴- جهانگردی مذهبی؛ هدف از این نوع جهانگردی زیارت اماکن مقدسه، بازدید از اماکن مذهبی مثل مساجد و کلیساها و معابد قدیمی، شرکت در مراسم عبادی و ...

۵- جهانگردی ورزشی؛ که هر نوع مسافرتی را که به منظور فعالیتهای ورزشی انجام می گیرد، شامل می‌شود؛ مانند کوهنوردی، شکار، شرکت در مسابقات و تماشای مسابقات و...

۶- جهانگردی تجاری؛ مثل مسافرتهایی که افراد برای شرکت در بازارها و نمایشگاههای کالا و صنایع تأسیسات کارخانه‌ای و نظایر آن انجام می‌دهند.

۷- جهانگردی سیاسی؛ مسافرت به منظور شرکت در جشن‌های بین‌المللی و مراسم خاص و کنگره‌ها و کنفرانسها را جهانگردی سیاسی می‌گویند.

توسعهٔ جهانگردی برای رشد اقتصادی و اجتماعی:

جهانگردی دارای خاصیّت ویژه‌ای است که می‌توان آن را به منزلهٔ نیروی محرک توسعهٔ اقتصادی در تمام کشورها محسوب داشت. هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که فاقد مواد اولیّهٔ لازم برای توسعهٔ جهانگردی باشد. آنچه که کشورها را از هم متمایز می‌سازد، خود به تنهایی جاذبهٔ جهانگردی به شمار می‌رود. طرحهای جهانگردی در کشورهای در حال توسعه از طریق ارائهٔ کمک‌های فنی و قرضه‌های مالی به طور وسیعی از طرف بیشتر سازمانهای مالی بین‌المللی و دفاتر تأمین‌کننده کمکهای اقتصادی و مالی جهانی مورد حمایت قرار گرفته است.

آسیب‌شناسی جهانگردی از چشم انداز منتقدان:

برخی از صاحبنظران، جهانگردی بین‌المللی، را نوعی استعمار اقتصادی تلقّی می‌کنند و برخی نیز به توأم بودن جهانگردی با

توّرم بیش از اندازه اقتصادی تصریح می‌کنند؛ زیرا هزینه‌هایی که جهانگردان وارد شونده بر یک کشور، صَرف اقامت، پرداخت به کارکنان و همینطور خرید کالا و غذا و افرد وابسته به این صنعت می‌کنند، موجب ایجاد فشار در بازار کالاها و خدمات شده و در نتیجه سطح قیمت‌ها را بالا می‌برند. همچنین افزایش تعداد جهانگردان موجب توسعهٔ تأسیسات مورد نیاز جهانگردان گردیده و از این طریق باعث ترقّی سریع بهای زمین و مستغّلات می‌گردد. از طرف دیگر مخالفین این امر، اشتغال در صنعت جهانگردی را موجب تنزّل حیثیّت افراد یک ملّت می دانند.

چشم‌اندازهای مثبت به جهانگردی:

به نظر مسئولان سازمان جهانی جهانگردی، این فعالیت، به طور کلّی از نظر اجتماعی و فرهنگی آثار مثبتی دارد.

جهانگردی، گسترش افق‌های اندیشهٔ ساکنان کشورهای مقصد را از راه تغییر نگرش بومی و کاهش پیش‌داوری‌های با خصلت ملّی را میسّر می‌سازد. جهانگردی از نظر فرهنگی گسترش فرهنگ‌های منطقه‌ای، هنرهای مردمی و گنجینه‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد.

در حقیقت فوائد ناشی از فراگیری مهارتها، آشنایی با عقاید جدید یا نحوه و سطح زندگی جدید، لزوماً به معنای فراموش شدن نحوهٔ زندگی سنتّی نیست که بعضی از منتقدین ذکر کرده‌اند، بلکه با نظارت و برنامه‌ریزی و چارچوب صحیح و مقرّرات آگاهانه و حفاظت از محیط زیست می‌توان حداکثر استفاده را از این صنعت برد.

در مواردی که برنامه‌ریزیهای جهانگردی مبتنی بر مطالعات و بررسی‌های قبلی بوده است، نتیجه مطالعات غالباً نشان داده که سرمایه‌گذاران مطلع، سرمایه‌گذاری در صنعت جهانگردی را مرجّح بر سایر سرمایه گذاریها تشخیص داده‌اند.

به طور کلّی برخی از تأثیرات مثبت جهانگردی در کشورها عبارت است از:

۱)صدور کالا از طریق خرید و ره‌آوردهای جهانگردی توسط سیاحان؛

۲) ایجاد خدمات مختلف برای استفاده جهانگردان؛

۳) توسعه و پیشرفت انواع تأسیسات جهانگردی و صنایع وابسته؛

۴) توسعه و پیشرفت آژانسهای مسافرتی؛

۵) توسعه و پیشرفت وسائل حمل و نقل؛

۶) استفاده از درآمد ناشی از سرمایه گذاریهای خارجی؛

۷) توسعه راهها و فرودگاهها؛

۸) ایجاد مؤسسات و مراکز حفظ و نگهداری آثار باستانی و تاریخی؛

۹) توسعه مؤسسات دیگر وابسته به صنعت جهانگردی؛

۱۰) به وجود آمدن جاذبه‌های مختلف جهانگردی.

اعتراض افشاگرانه امام خمینی (ره) علیه تصویب قانون کاپیتولاسیون

اعتراض افشاگرانه امام خمینی (ره

در تاریخ معاصر ایران، قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) مسئله ای اساسی است. نفوذ بیگانگان بیشتر از همین طریق بوده و از این راه، تحمیل عمال و کارگزاران بیگانه و به دنبال آن جنایات فجیعی در این سرزمین انجام گرفت. قوانین جزایی که باید مظهر حاکمیت دولت باشند، بصورت بازیچه ای درآمد و هر متجاوزی می توانست به سادگی آن را کنار زده، خود را تحت حمایت قدرتهای خارجی قرار دهد. رژیم شاه که به خوبی می دانست بازتاب عمومی این لایحه ننگین تا چه حد خطرناک خواهد بود، سانسور شدیدی بر رسانه های گروهی حاکم کرد تا هیچگونه خبری در مورد لایحه کاپیتولاسیون به بیرون درز پیدا نکند. ولی چند روزی از تصویب این لایحه نگذشته بود که مجله داخلی مجلس شورای ملی که متن کامل مذاکرات مجلس را در برداشت بدست امام خمینی (ره) رسید.امام خمینی (ره) به منظور افشای این خیانت تصمیم گرفتند که طی ایراد نطقی، این عمل رژیم شاه را به اطلاع عموم برسانند. قبل از هر چیز، ایشان برای آگاه ساختن علما و روحانیون مرکز و شهرستانها، پیک هایی همراه با نامه به اطراف و اکناف کشور روانه نمودند و خود نیز با مقامات روحانی قم به گفتگو نشستند. به تدریج تعداد کثیری از مردم ایران وارد قم شدند، تا خود شاهد این سخنرانی باشند.

رژیم شاه که از برنامه سخنرانی حضرت امام (ره) اطلاع پیدا کرده بود، برای جلوگیری از این سخنرانی نماینده ای به قم اعزام

داشت. این فرد نتوانست به دیدار امام خمینی (ره) نایل گردد، ولی در دیداری با فرزند امام، حاج آقا مصطفی خمینی، این پیام را برای حضرت امام (ره) فرستاد: (..... آمریکا به منظور کسب وجهه در میان مردم ایران با تمام قدرت فعالیت می کند و پول می ریزد و از نظر قدرت در موقعیتی است که هرگونه حمله به آن، به مراتب خطرناکتر از حمله به شخص اول مملکت است! آیت الله خمینی اگر این روزها بنا دارند نطقی ایراد کنند باید خیلی مواظب باشند که با دولت آمریکا برخوردی نداشته باشد

جیمزبیل، محقق آمریکایی، در مورد این سخنرانی چنین می گوید: (این سخنرانی پرشور او، یکی از مهمترین و تحریک کننده ترین بیانات سیاسی ایراد شده درایران در این قرن می باشد. حضرت امام خمینی (ره) در این سخنرانی با کمال قدرت و بطور مستقیم، شاه و آمریکا را به دلیل تلاش برای نابود کردن یکپارچگی و استقلال ایران مورد حمله قرار داد.)

حضرت امام خمینی (ره) در بخشهایی از سخنرانی خود چنین فرمودند: (قانون در مجلس بردند، در آن قانون اولا ما را ملحق

ه) علیه تصویب قانون کاپیتولاسیون

که خیلی خطرناک است و با عکس العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد. دیگر هر چه بگویند حتی حمله به شاه چندان مهم نیست.)

این تهدیدات کوچکترین اثری در عزم راسخ حضرت امام (ره)، نداشت و ایشان در روز ۴ آبان ۱۳۴۳ ، سخنرانی بسیار آتشین، کوبنده و افشاگرانه به عمل آوردند و مردم ایران را از جزئیات این خیانت مطلع ساختند.

حضرت امام خمینی (ره) این سخنرانی را علاوه بر اینکه در روز تولد حضرت فاطمه زهرا (س) ایراد فرمودند، سخنان خود را با آیه استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) شروع نمودند و طی آن شدیدترین حملات را مستقیماً علیه آمریکا و شاه وارد نمودند.

کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین که تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده هایشان، با کارمندهای فنی شان، با کارمندان اداریشان، با خدمه شان، با هر کس که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند؛ اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترورکند، زیرپا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلو او را بگیرد! دادگاههای ایران حق ندارد محاکمه کنند! بازپرسی کنند! باید برود آمریکا! آنجا در آمریکا اربابها تکلیف را معین کنند! دولت سابق این تصویب را کرده بود و به کسی نگفت. دولت حاضر این تصویب نامه را در چند روز پیش از این، برد به مجلس و در چند وقت پیش از این به سنا بردند و با یک

قیام وقعود، مطلب را تمام کردند و باز نفسشان در نیامد. در این چند روز این تصویب نامه را بردند به مجلس شورا و درآنجا صحبتهایی کردند، مخالفتهایی شد، بعضی از وکلا هم مخالفتهایی کردند، صحبتهایی کردند لکن مطلب را گذراندند، با کمال وقاحت گذراندند، دولت با کمال وقاحت از این امر ننگین طرفداری کرد. ملت ایران را از سگهای آمریکا پست تر کردند. اگرچنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست از او میکنند، اگر شاه

ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی، شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگترین مقام را زیر بگیرد، هیچ کس حق تعرض ندارد چرا؟ برای اینکه می خواستند وام بگیرند از آمریکا. آمریکا گفت این کار باید بشود (لابد اینجور است) بعد از سه چهار روز، وام دویست میلیون دلاری تقاضا کردند ..... ایران خودش را فروخت برای این دلارها ..... ما را جزو دول مستعمره حساب کرد، ملت مسلم ایران را پست تر از وحشیها در دنیا معرفی کرد، در ازای وام ۲۰۰ میلیون که ۳۰۰ میلیون پس بدهند. نظامیان آمریکایی، مستشاران نظامی آمریکایی به شما چه نفعی دارند؟ آقا اگر این مملکت اشغال آمریکاست پس چرا اینقدر عربده می کشید، پس چرا اینقدر دم از ترقی می زنید؟ اگر این مستشاران نوکر شما هستند پس چرا از اربابها بالاترشان می کنید؟ پس چرا از شاه بالاترشان می کنید. اگر نوکرند مثل سایر نوکرها با آنها عمل کنید. اگر کارمند شما هستند مثل سایر ملل که با کارمندانشان عمل می کنند، شما هم عمل کنید. اگر مملکت ما اشغال آمریکاییست پس بگویید ..... ما زیر چکمه آمریکا برویم چون ملت ضعیفی هستیم؟! چون دلار نداریم؟! آمریکا ازانگلیس بدتر، انگلیس از آمریکا بدتر، شوروی از هر دو بدتر، همه از هم بدتر، همه از هم پلیدتر اما امروز سر و کارما با این خبیث هاست، با آمریکاست. رئیس جمهور آمریکا بداند، بداند این معنا را که منفورترین افراد دنیاست پیش ملت ما. امروز منفورترین افراد بشر است پیش ملت ما.

باید هیاهو کنید، باید بریزید وسط مجلس، به هم باید بپرید که نگذرد این مطلب، به صرف اینکه من مخالفم درست می شود؟! دیدید که می گذرد، پس نگذارید یک همچو مجلسی وجود پیدا کند، از مجلس بیرونشان کنید. ما این قانون را که در مجلس واقع شد، قانون نمی دانیم.

ما این مجلس را مجلس نمی دانیم. ما این دولت را دولت نمی دانیم، اینها خائنند به مملکت ایران، خائنند).

امام خمینی (ره) به ایراد سخنرانی اکتفا نکردند و در همان روز، اعلامیه ای روشن و غنی نیز علیه احیای کاپیتولاسیون صادر کردند. در بخشی از این اعلامیه که با آیه (نفی سبیل) (لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا) شروع شده بود، چنین آمده است: (آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه می گذشت؟ می داند بدون اطلاع ملت و به طورقاچاق چه جنایتی واقع شد؟ می داند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟ اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد، قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما، قلم سرخ کشید بر تمام لاف و گزافهای چندین ساله سران قوم، ایران را از عقب افتاده ترین ممالک دنیا پست تر کرد؟ اهانت به ارتش محترم ایران و صاحب منصبان و درجه داران نمود؟ حیثیت دادگاه های ایران را پایمال کرد؟ به ننگین ترین تصویب نامه دولت سابق با پیشنهاد دولت حاضر بدون اطلاع ملت رای مثبت داد؟ ملت ایران را در تحت اسارت آمریکایی ها قرار داد؟ اکنون مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکا با جمیع خانواده و مستخدمین آنها آزادند هر جنایتی بکنند، هر خیانتی بکنند؟ پلیس ایران حق بازداشت آنها را ندارد دادگاههای ایران حق رسیدگی ندارد، چرا؟ برای آنکه آمریکا مملکت دلار است و دولت ایران محتاج به دلار.

امروز که دولتهای مستعمره یکی پس از دیگری با شهامت و شجاعت خود را از تحت فشار استعمار خارج می کنند و زنجیرهای اسارت را پاره می کنند، مجلس مترقی ایران با ادعای سابقه تمدن دو هزار و پانصد ساله، با لاف هم ردیف بودن با ممالک مترقیه، به ننگین ترین و موهن ترین تصویب نامه غلط دولتهای بی حیثیت رای می دهد و ملت شریف ایران را پست ترین و عقب افتاده ترین ملل به عالم معرفی می کند و با سرافرازی هرچه تمامتر، دولت از تصویب غلط دفاع می کند و مجلس رای می دهد. از برخی منابع مطلع به من اطلاع دادند که این طرح مفتضح را به دولت پاکستان، اندونزی، ترکیه، آلمان غربی پیشنهاد کرده اند و هیچکدام زیر بار این اسارت نرفته اند، تنها دولت ایران است که اینقدر با حیثیت ملت و اسلامیت ما بازی می کند و آن را به باد فنا می دهد.....

این تهدیدات کوچکترین اثری در عزم راسخ حضرت امام (ره)، نداشت و ایشان در روز ۴ آبان ۱۳۴۳، سخنرانی بسیار آتشین، کوبنده و افشاگرانه به عمل آوردند و مردم ایران را از جزئیات این خیانت مطلع ساختند.

آمریکاست که به مجلس و دولت ایران فشار می آوردکه چنین تصویب نامه مفتضحی را که تمام مفاخر اسلامی و ملی ما را پایمال می کند تصویب و اجرا کنند. آمریکاست که با ملت اسلام معامله وحشیگری و بدتر از آن می نماید).

ولادت امام و نامگذاری

امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان، در هفدهم ربیع الاول سال ۸۳ هجری قمری در مدینه متولد گردید. کنیه ایشان ابو عبدالله و لقبشان صادق می باشد. پدر ارجمندشان امام باقر و مادرش ام فروۀ است. رسول خدا سالها قبل ولادت آن حضرت را خبر داده و فرموده بود نام او را صادق بگذارید، زیرا از فرزندان او کسی است که همنام اوست، اما دروغ می گوید"جعفر کذّاب"

دوران قبل از امامت

در دوران قبل از امامت، حضرت شاهد فعالیتهای پدر خویش در نشر معارف دینی و تربیت شاگردان وفا دار و با بصیرت بود. امام باقر در مناسبتهای مختلف به امامت و ولایت فرزندش جعفر صادق تصریح فرموده و شیعیان را پس از خودش به پیروی از او فرا می خواند. لذا احادیث، زیادی مبنی بر نص امامت حضرت صادق نقل شده است.

امام صادق در سال ۱۱۴ هجری قمری پس از شهادت پدرش در سن ۳۱ سالگی به امامت رسید. دوران امامتش مصادف بود با اواخر حکومت امویان که در سال ۱۳۲ به عمر آن پایان داده شد و اوایل حکومت عباسیان.

اوضاع جامعه در آغاز امامت حضرت در آغاز امامت حضرت افرادی از شیعیان و حتی بستگان حضرت حاضر به قبول امامت ایشان نبودند، لذا حضرت از راههای گوناگونی کوشیدند آنها را به قبول راه صحیح وادار سازند و دراین زمینه به اذن خداوند معجزاتی نیز انجام دادند.

دوران امام جعفر صادق در میان دیگر دورانهای ائمه اطهار، دورانی منحصر به فرد بود و شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر آن حضرت در زمان هیچ یک از امامان وجود نداشته است و این به دلیل ضعف بنی امیه و قدرت گرفتن بنی عباس بود.

این دو سلسله مدتها در حال مبارزه با یکدیگر بودند که این مبارزه در سال ۱۲۹ هجری وارد مبارزه مسلحانه و عملیات نظامی گردید.

این کشمکش ها و مشکلات سبب شد که توجه بنی امیه و بنی عباس کمتر به امامان و فعالیتشان باشد، از این رو این دوران، دوران آرامش نسبی امام صادق و شیعیان و فرصت بسیار خوبی برای فعالیت علمی و فرهنگی آنان به شمار می رفت.

جنبش فرهنگی در دوران امامت حضرت

عصر آن حضرت همچنین عصر جنبش فرهنگی و فکری و برخورد فرق و مذاهب گوناگون بود. پس از زمان رسول خدا دیگر چنین فرصتی پیش نیامده بود تا معارف اصیل اسلامی ترویج گردد، بخصوص که قانون منع حدیث و فشار حُکّام اموی باعث تشدید این وضع شده بود. لذا خلأ بزرگی در جامعه آنروز که تشنۀ

هرگونه علم و دانش و معرفت بود، به چشم می خورد.

امام صادق با توجه به فرصت مناسب سیاسی و نیاز شدید جامعه، دنباله نهضت علمی و فرهنگی پدرش را گرفت و حوزه وسیع علمی و دانشگاه بزرگی به وجود آورد و در رشته های مختلف علمی و نقلی شاگردان بزرگی تربیت کرد. شاگردانی چون: هشام بن حکم، مفضل بن عمر کوفی جعفی، محمد بن مسلم ثقفی، ابان بن تغلب، هشام بن سالم، مؤمن طاق، جابر بن حیان و . . . . تعداد شاگردان امام را تا چهار هزار نفر نوشته اند.

ابوحنیفه رئیس یکی از چهار فرقه اهل سنت مدتی شاگرد ایشان بود و خودش به این موضوع افتخار کرده است.

همچنین در حوزه فقه و احکام نیز توسط ایشان فعالیت زیادی صورت گرفت، به صورتی که شاهراههای جدیدی در این بستر گشوده شد که تاکنون نیز به راه خود ادامه داده است.

بدین ترتیب، شرایطی مناسب پیش آمد و معارف اسلامی بیش از هر وقت دیگر از طریق الهی خود منتشر گشت، به صورتی که بیشترین احادیث شیعه در تمام زمینه ها از امام صادق نقل گردیده و مذهب تشیع به نام مذهب جعفری و فقه تشیع به نام فقه جعفری خوانده می شود.

حاکمان معاصر

همانطور که گفته شد امام بین دو دوره عباسی و اموی و دوران گذار از امویان به عباسیان می زیست. ایشان ازمیان خلفای اموی با افراد زیر معاصر بود:

۱- هشام بن عبدالملک (۱۰۵- ۱۲۵ ه. ق)

۲- ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵-۱۲۶)

۳- یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶)

۴- ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (۷۰ روز از سال۱۲۶)

امام از فرصت های گوناگونی برای دفاع از دین و حقانیت تشیع و نشر معارف صحیح اسلام استفاده می برد. مناظرات زیادی نیز در همین موضوعات میان ایشان و سران فرقه های گوناگون انجام پذیرفت که طی آنها با استدلال های متین و استوار، پوچی عقاید آنها و برتری اسلام ثابت می شد.

۵- مروان بن محمد (۱۲۶-۱۳۲)

و از خلفای عباسی نیز معاصر بود با :

۱- عبدالله بن محمد مشهور به سفاح (۱۳۲-۱۳۷)

۲- ابوجعفر مشهور به منصور دوانیقی (۱۳۷-۱۵۸)

نباید تصور کرد که امام به کلی خود را از جریانات و امور سیاسی دور نگه داشت، بلکه همواره از وقتهای مناسب برای ترویج حقانیت خود و بطلان هیأت حاکمه بهره می برد و بدین منظور نمایندگانی را نیز به مناطق مختلف بلاد اسلامی می فرستاد.

عباسیان برای کسب قدرت و محبوبیت در دلهای مردم از وجهه اهل بیت پیامبر استفاده می کردند و حتی شعارشان" الرضا فی آل محمّد" بود. آنان به دنبال اشخاصی با وجهه مردمی بودند که هم از بستگان پیامبر باشند و هم درمیان مردم محبوبیت داشته باشند. لذا بهترین شخص در نظر عباسیان امام صادق بود.

امام صادق پیشنهاد آنان را رد کردند و فرمودند: نه شما از یاران من هستید نه زمانه، زمانه من است. حتی برخی از بستگان آن حضرت نزدیک بود با این پیشنهاد ها فریب بخورند، اما امام با روشنگری خاص خود به آنان فهماندند که به ظاهر توجه نکنند. امام می دانست که عباسیان نیز هدفی جز رسیدن به قدرت ندارند و اگر شعار طرفداری از اهل بیت را مطرح می کنند، صرفاً به خاطر جلب حمایت توده های شیفته اهل بیت است. امام می دید که سران سیاسی و نظامی عباسیان در خط مستقیم اسلام و اهل بیت نیستند و لذا حاضر نبود با آنان همکاری کرده و به اقداماتشان مشروعیت بخشد.

چنانکه در تاریخ می بینیم که چه جنایاتی کردند و چه خونهایی ریختند تا پایه های عباسیان محکم گردد.

از حوادث مهم در زمان امامت حضرت، قیام عمویش زید بن علی است که شکست خورد و با شهادت زید به پایان رسید.

شهادت حضرت صادق علیه السلام

پس از به قدرت رسیدن عباسیان، همانطور که آن حضرت پیش بینی کرده بود فشار بر شیعیان افزایش یافت و با روی کار آمدن منصور این فشار به اوج خود رسید. امام نیز از این فشار ها مستثنی نبود. این دوران، یعنی چند سال آخر عمر آن حضرت بر خلاف دوران اولیه امامتشان، دوره سختی ها و انزوای دوبارهٔ آن حضرت و حرکت تشیع بود. منصور شیعیان را به شدت تحت کنترل قرار داده بود.

سرانجام کار به جایی رسید که با تمام فشارها، منصور چاره ای ندید که امام صادق را که رهبر شیعیان بود از میان بردارد و بنابراین توسط عواملش حضرت را به شهادت رساند. آن حضرت در سن ۶۵ سالگی ، در سال ۱۴۸ هجری قمری به شهادت رسید ودر قبرستان معروف بقیع ، کنار مرقد پدر وجدش، مدفون گردید.

عید غدیر خم

«غدیر» در زبان عربی به معنی گودال و «خم» نام محلی نزدیک منطقهٔ «جحفه» است. که در آن روزگار چشمه‌ای روان و درختانی کهنسال داشت. به دلیل موقعیت سوق الجیشی «غدیر خم» حاجیان شهرها و سرزمین‌های مختلف عربستان پس از انجام مناسک حج و هنگام بازگشت به شهر و دیارشان در این منطقه از هم جدا می شدند. آنچه نام این محل را در تاریخ اسلام مهم و به یادماندنی کرده است به سال دهم هجری و تصمیم پیامبر اسلام (ص) برای زیارت خانه خدا و به جا آوردن مراسم حج و اعلام ایشان مبنی بر اینکه امسال آخرین حج ایشان خواهد بود، برمی‌گردد. لذا مردم شهرها و مناطق مختلف عربستان به وسیله قاصدانی از این امر مطلع شدند.

در پی این فراخوان پیامبر اسلام(ص) با اجتماع عظیمی از مردم، مدینه را به قصد مکه ترک فرمودند. اجتماع باشکوهی از مسلمانان آن سال در مراسم حج شرکت کردند؛ که آن سال حجه الوداع پیامبر(ص) بود. پس از پایان مراسم حج پیامبر(ص) دستور دادند که حجاج باید حرکت کنند تا در غدیر خم حاضر باشند. همچنین پیامبر به ۱۲ هزار نفر از حجاج یمن – که مسیرشان متفاوت بود – دستور دادند همراه حجاج به غدیر خم بیایند. در مسیر بازگشت حجاج، جبرئیل بر پیامبر وارد و این آیه را نازل کرد: «هان! ای پیامبر! آنچه را که از سوی پروردگارت به تو نازل شده است تبلیغ کن و اگر چنان نکنی پیام رسالت را انجام نداده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می فرماید.»

(سوره مائده، آیه ۶۷)

در پی ابلاغ این دستور پیامبر دستور توقف کاروان حجاج را در منطقه غدیر خم دادند و امر فرمودند کسانی که جلوتر هستند بازگردند و کسانی که عقب مانده اند به اجتماع حجاج در غدیر خم برسند. اجتماعی که تعداد آن را بین نود تا صد و بیست هزار نفر ذکر کرده‌اند.

پیامبر اسلام (ص) در آن روز گرم سوزان بر بالای منبری از جهاز شتران در حالی که حضرت علی (ع) در کنار ایشان قرار داشت خطبه ای ایراد فرمودند. پیامبر(ص) در این خطبه با ستایش و حمد خدا شروع و حدیث ثقلین را بیان فرمودند سپس در حالی که دست حضرت علی (ع) را بلند نمودند تا همه مردم ایشان را درکنار رسول خدا مشاهده نمایند، از مردم پرسیدند: «ای مردم آیا من از خود شما بر شما اولی و مقدم نیستم؟»
مردم پاسخ دادند: «بله ای رسول خدا.» حضرت در ادامه فرمودند:

« خداوند ولی من است و من ولی مؤمنین هستم و من نسبت به آنان از خودشان اولی و مقدم می باشم.» آنگاه فرمودند: «پس هر کس که من مولای او هستم علی مولای اوست.»

سه بار این جمله را بیان کردند و فرمودند: « خداوندا، دوست بدار و سرپرستی کن، هر کسی که علی را دوست و سرپرست خود بداند و دشمن بدار هر کسی که او را دشمن دارد و یاری نما هر کسی که او را یاری می نماید و به حال خود رها کن، هر کس که او را وا می گذارد.» پس خطاب به حجاج فرمودند: «ای مردم حاضرین به غایبین این پیام را برسانند.» هنوز اجتماع متفرق نشده بود که بار دیگر جبرئیل بر پیامبر وارد و این آیه را نازل کرد: «امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را بر شما پسندیدم.» (سوره مائده، آیه ۳)

سپس پیامبر دستور داد که مردم با حضرت علی (ع) بیعت کنند. مردم دسته دسته به خیمه پیامبر(ص) که حضرت علی (ع) در آن بود وارد و با حضرت علی(ع) بیعت کردند و به ایشان تبریک می‌گفتند. ابوبکر، عمر، طلحه و زبیر جزو اولین بیعت کنندگان بودند و عمر، خطاب به حضرت علی (ع) گفت: «بر تو گوارا باد ای پسر ابی طالب، تو مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان گشتی.» مراسم بیعت با حضرت علی (ع) سه روز به طول انجامید.

حسان بن ثابت انصاری در آن روز دربارهٔ این انتخاب و امامت و جانشینی حضرت علی (ع) ابیاتی را سرود.
حدیث غدیر توسط ۱۱۰ تن از صحابه مثل ابوبکر، عمر، عثمان، عمار یاسر، ام سلمه، ابوهریره، سلمان، زبیر، زیدبن ارقم، ابوذر، عباس بن عبدالمطلب، جابر عبدالله انصاری و ۸۳ تن از تابعین

مثل سعید بن جبیر و عمربن عبدالعزیز نقل شده است. پس از تابعین نیز ۳۶۰ تن از محدثان، حدیث غدیررا در آثار خویش نقل نموده اند که سه تن از آنان صاحبان «صحاح سته» (ششگانه) هستند.

علمای شیعه همگی غدیر را حدیثی متواتر دانسته اند. مورخی مثل یعقوبی که اولین کتاب تاریخ عمومی را در جهان اسلام نوشته نیز واقعه غدیر را ذکر کرده است. همچنین مورخانی مثل محمد بن جریر طبری، ابن اثیر، سیوطی، شهرستانی، ابونعیم اصفهانی این واقعه را بیان کرده اند و حتی برخی از آنان کتاب های مستقل در باب غدیر تألیف کرده‌اند مثل «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» اثر محمد بن جریر طبری.

عید غدیر خم بزرگترین عید در نزد ائمه (ع) و شیعیان آنان بوده است و در طول تاریخ همواره آن را گرامی داشته‌اند.

«در کتاب ثوب الاعمال شیخ صدوق باسندش به حسن بن راشد آمده که گفته است: به امام صادق (ع) گفتم:

آیا برای مؤمنان عید دیگری جز جمعه و فطر و قربان وجود دارد؟ فرمودند: آری. روزی و عیدی که از همه بزرگتر است و آن روزی است که امیر المؤمنین علی (ع) را بر پا داشتند و رسول خدا (ص) پیمان ولایت او را بر عهده زن و مرد مسلمان در محل غدیر خم نهاد، پرسیدم کدام روز هفته بوده است؟ فرمودند: روز در سال ها تغییر می کند، آن روز، روز هجدهم ذی الحجه است....»

روش

آموزش
پیش از ازدواج

(قسمت سوم)

در شماره های قبل مراحل ازدواج را به سه مرحله آشنایی ، نامزدی و عقد تقسیم بندی کردیم و گفتیم که هر یک از این مراحل نیاز به آموزش دارد. گفتیم که ۱۰ اشتباه بزرگ وجود دارد که ممکن است در مرحله آشنایی مرتکب شویم. سه مورد را توضیح دادیم:۱- سوالات کافی نمی پرسیمس۲- نشانه های هشدار دهنده مشکلات بالقوه را نادیده می گـیریم۳- عجولانه و زود هنـگام تصمـیم می گیریم.

۴- تسلیم زرق و برق مادی و ظاهری می شویم.

فردی را تصور کنید که گرم، با محبت ، گشاده ، متعهد و علاقه مند به خانواده است. شخصیتی فعال و پویا دارد بسیار صمیمی است و از زندگی خود راضی است. آیا او فرد مناسبی برای ازدواج است؟

حالا فرد دیگری را تصور کنید که کنترل کننده است . می خواهد همه چیز مطابق میل او باشد . اخلاق او وحشتناک است ، انتقاد کننده و سرزنش کننده است و نمی تواند صمیمی باشد. آیا او فرد مناسبی برای ازدواج است؟

اگر فرد اول یک آبدارچی باشد و نفر دوم یک کارخانه دار باشد حالا نظر شما چیست؟ آیا تفاوتی برای شما دارند؟

بسیاری از ما فکر می کنیم که پول، ثروت ، قدرت ، شغل و شهرت در انتخابهای ما تاثیری ندارند. اما در واقعیت چنین چیزی کمتر دیده می شود . مهم است که به لحاظ عوامل بالا شباهتهایی بین دو نفر وجود داشته باشد اما داشتن شباهت با تحت تاثیر قرار گرفتن متفاوت است.

وقتی یک رابطه صرفا به دلیل مسایل اقتصادی و مادی شکل می گیرد، رابطه ناسالمی است .

۵- « تعهد» را مقدم بر« تفاهم» می دانیم.

قبل از اینکه متوجه شویم که با او تفاهم داریم و قبل از اینکه متوجه شویم که آیا او همسر مناسبی برای ما هست یا نه ، متعهد به ازدواج با او می شویم و سریع قول ازدواج می دهیم.

۶- تردید های خود را نادیده می گیریم.

بی توجهی به احساسات درونی و بی توجهی نسبت به تردیدهایی که داریم مسلما اشتباه است. زمانی که تردیدی وجود دارد تا وقتی که آن تردید برطرف نشود نباید ازدواج کنیم باید با شناخت بیشتر و با زمان بیشتر و پرس و جوی بیشتر بر تردیدها غلبه کنیم.

۷- « تفاهم» را بر « علاقه و محبت» مقدم می دانیم.

برخی از افراد به نظر می رسد که تفاهم بسیار زیادی با هم دارند و به دلیل همین تفاهم به آنها پیشنهاد می شود که با هم ازدواج کنند. اما علی رغم تفاهم زیادی که با هم دارند ، علاقه ای به یکدیگر ندارند یا بهتر است بگوییم برای یکدیگر جذاب نیستند. لازم است که بدانیم در صورتی که علاقه و محبتی بین دو نفر به طور خاص وجود نداشته باشد، با ازدواج هم آن علاقه ایجاد نخواهد شد. ازدواج زمانی به سامانی موفق خواهد رسید که سه عنصر «علاقه» ، «تعهد» و «تفاهم» با هم وجود داشته باشد.

۸- باور به این که او را تغییر خواهیم داد.

یکی از باورهای بسیار رایج و غلط در اکثر فرهنگها این باور است که ما می توانیم با عشق ، توجه و تلاش ، همسر خود را تغییر دهیم. به خصوص خانم ها مستعد پذیرش این باور غلط در زمان آشنایی و ازدواج هستند.

۹- باور به این که پس از ازدواج مشکلات کم می شود.

بسیاری از ما امیدواریم که با ازدواج همه چیز به خیر و خوشی خواهدگذشت ،حتی اگرقبل از ازدواج مسایل ومشکلاتی وجود داشته باشد و رابطه ی دو طرف غیر صمیمانه باشد باز هم فکر می کنیم که با ازدواج همه چیز حل خواهد شد. اما لازم است که به این نکته توجه کنیم که آنچه در خلال آشنایی از فرد می بینیم، به احتمال بسیار زیاد بعد از ازدواج نیز تداوم خواهد یافت.

عالیه شکری

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی ، دانشگاه الزهراء(س)

تنهـا نامـه بدون «بـسم الله» از امـام(ره)

پیام کوتاه و مختصر حضرت امام بلافاصله در جهان و رسانه‌های گروهی بین المللی انعکاس گسترده و کم نظیری یافت. یادگار حضرت امام آقای سید احمد خمینی در این باره تصریح می‌کنند: "حضرت امام به محض اطلاع اعلامیه‌ای صادر فرمودند و درآن اطلاعیه هیأت امریکایی را نپذیرفتند و به همه اعضای شورای انقلاب، هیأت دولت موقت و سایر مسئولین تذکر دادند که هیچ کس حق ملاقات با این هیأت امریکایی را ندارد.

حضرت امام به محض اطلاع از سفر هیئت اعزامی از سوی رییس جمهور آمریکا به ایران، اعلامیه‌ای خطاب به شورای انقلاب صادر فرمودند. این تنها اعلامیه حضرت امام است که بدون "بسم اللّه الرحمن الرحیم " است همانند سوره برائت در قرآن کریم.

پس از تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان مسلـمـان

پیرو خط امام، جیمی کارتر رئیس جمهوری امریکا احتمالاً با هماهنگی عوامل داخلی و بخصوص چند عضو کابینه دولت موقت "رمزی کلارک " و "ویلیام میلر " را برای ملاقات با امام خمینی به ایران اعزام داشت.

نمایندگان اعزامی در حالیکه به ترکیه رسیده بودند و خود را برای سفر به ایران آماده می‌کردند، پیام فوق الذکر حضرت امام صادر شد و آنان بدون اخذ نتیجه به امریکا باز گشتند.

پیام کوتاه و مختصر حضرت امام بلافاصله در جهان و رسانه‌های گروهی بین المللی انعکاس گسترده و کم نظیری یافت. یادگار حضرت امام آقای سید احمد خمینی در این باره تصریح می‌کنند: "حضرت امام به محض اطلاع اعلامیه‌ای صادر فرمودند و درآن اطلاعیه هیأت امریکایی را نپذیرفتند و به همه اعضای شورای انقلاب، هیأت دولت موقت و سایر مسئولین تذکر دادند که هیچ کس حق ملاقات با این هیأت امریکایی را ندارد.

نکته قابل توجه در این اعلامیه آن است که این تنها اعلامیه حضرت امام است که بدون "بسم اللّٰه الرحمن الرحیم " است همانند سوره برائت در قرآن کریم ".

*زمان: ۱۶ آبان ۱۳۵۸ ذی الحجه ۱۳۹۹ .

مکان: قم.

مخاطب: شورای انقلاب اسلامی و مسئولان دولتی.

از قرار اطلاع نمایندگان ویژه کارتر در راه ایران هستند و تصمیم دارند به قم آمده و با اینجانب ملاقات نمایند. لهذا لازم می‌دانم متذکر شوم دولت امریکا که با نگهداری شاه، اعلام مخالفت آشکار با ایران را نموده است و از طرفی دیگر آنطور که گفته شده است سفارت امریکا در ایران محل جاسوسی دشمنان ما علیه نهضت مقدس اسلامی است، لذا ملاقات با من به هیچ وجه برای نمایندگان ویژه ممکن نیست و علاوه بر این:

۱- اعضای شورای انقلاب اسلامی به هیچ وجه نباید با آنان ملاقات نمایند.

۲- هیچ یک از مقامات مسئول حق ملاقات با آنان را ندارند.

۳- اگر چنانچه امریکا، شاه مخلوع- این دشمن شماره یک ملت عزیز ما- را به ایران تحویل دهد و دست از جاسوسی بر ضد نهضت ما بردارد، راه مذاکره در موضوع بعضی از روابطی که به نفع ملت است باز می‌باشد .

شبیه باران

شهید
سرلشکر
دکتر مظفر مهر قربانی

از زبان همسر محترمشان

شهیددکتر مظفر مهر قربانی متولد ۱۳۳۴ از تالش و فارغ التحصیل رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی بودند.

ثمره ازدواجمان یک دختر فارغ التحصیل رشته مهندسی کامپیوتر از دانشگاه شهید بهشتی است.

دکتر مردی مهربان و پایبند به خانواده ومعتقد و مسئولیت پذیرو علاقمند به همسر و دخترش بود با وجود علاقه زیاد به دخترش در مورد تعهداتش به اجتماع هیچ گاه کوتاهی نمی کرد . اوایل ازدواج ایشان در حین تحصیل مشغول به کار بودند در میدان شهدا به درمانگاهی می رفتند و بیمارانی که از نظر مالی در شرایط بدی بودند را بصورت رایگان ویزیت می کردند.

دکتر بسیار شاد و سرزنده بودند و سعی می کردند در جبهه

فضایی پرنشاط برای رزمندگان فراهم نمایند.

مثلاً یک روز با در یخچال تور والیبال درست کردند و با بچه ها شروع کردند به بازی والیبال. همیشه به رزمندگان روحیه می دادند. فعالیت شهید دکتر مهر قربانی تنها معطوف به حضور در چادر بهداری نبود بلکه به گفته پزشکیار و راننده آمبولانس به خط اول جبهه می رفتند و می گفتند کسانی که آن جلو هستند به من بیشتر نیاز دارند تا اینجا داخل چادر.

شهادت ایشان در منطقه مین گذاری شده بود . زمانی که برای پاکسازی منطقه به اتفاق رزمندگان به آنجا می روند به فیض شهادت نائل می شوند تاریخ شهادت ایشان ۶۲/۲/۷ بود. زمانی که دخترمان یکساله بود. .

دخترم از بچگی همیشه سراغ پدرش را می گرفت و من می گفتم پدرت یک قهرمان بود .

ناگفته های همسر شهید :

خیلی سخت است که آدم تنها باشد. من در تنهایی خودم خیلی نیاز به تکیه گاهی چون همسرم داشتم .دختر من هیچ گاه گرمی آغوش پدر را حس نکرد و من درد تمام فرزندان شهید را می فهمم.

دخترم جواب صبر مرا با عشقش نشان می دهد واین برای من خیلی مهم است که می بینم زحماتم هدر نرفته است .

بودجه پژوهشی همه کشورهای عربی برابر با یک دانشگاه آمریکایی

سرانه واقعی هر ایرانی از پژوهش چقدر است؟

در همین حال کارشناسان براین باورند که سرانه پژوهش در ایران اگرچه رسما اعلام نشده اما با توجه به شاخص هایی مانند؛ میزان اعتبارات دانشگاه ها و تعداد مراکز پژوهش، اختصاص ۳ درصد اعتبارات جاری دستگاه های اجرایی برای پژوهش و ... به نظر می رسد رقم سرانه پژوهش برای هر ایرانی رقمی کمتر از ۵ دلار باشد.

یک رسانه عربی با شگفتی از مقایسه بودجه تحقیقاتی کشورهای عربی با یک دانشگاه آمریکایی سخن گفت.

پایگاه خبری عربی «المحیط» در خبری که با شگفتی آن را نقل کرده است می نویسد: میزان بودجه تحقیقاتی کشورهای عربی یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار اعلام شده است و این رقم برابر است با هزینه ای که دانشگاه هاروارد برای بخش پژوهشی خود در نظر گرفته است.

این گزارش می افزاید: سرانه تحقیقات برای هر نفر در کشورهای عربی ۴ دلار در سال برآورد می شود، در حالی که این رقم در آمریکا ۹۳۰ دلار، در چین ۳۹ دلار و در هند ۱۹ دلار اعلام شده است.

گفتنی است که، بودجه تحقیقاتی یکی از شاخص های توسعه اقتصادی و اجتماعی به شمار می رود و شاخص آن نیز نشان دهنده اهمیت رویکرد پژوهش محور در مدیریت اجرایی کشورهاست.

اما نکته آنکه در همین حال کارشناسان براین باورند که سرانه پژوهش در ایران اگرچه رسما اعلام نشده اما با توجه به شاخص هایی مانند؛ میزان اعتبارات دانشگاه ها و تعداد مراکز پژوهش، اختصاص ۳ درصد اعتبارات جاری دستگاه های اجرایی برای پژوهش ـ که غالبا این رقم در بخش پژوهشی جذب نمی شود ـ و همچنین توجه به جمعیت ایران، به نظر می رسد رقم سرانه پژوهش برای هر ایرانی رقمی کمتر از ۵ دلار باشد، البته در مواردی این رقم حداکثر ۱۰ دلار اعلام شده است که در حالتی منطقی می توان رقمی بین ۴ تا ۱۰ دلار را به عنوان سرانه پژوهش کشورمان در نظر گرفت که درمقایسه با برخی

کشورهای منطقه رقم امیدوار کننده ای محسوب نمی شود و جدای از این، فاصله بسیار کشورمان با کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه، ضرورت توجه بیشتر به این موضوع را نشان می دهد.

بر این اساس به نظر می رسد با توجه به افقی که در سند چشم انداز ایران (۱۴۰۴) برای کشورمان در نظر گرفته شده است، وضعیت فعلی نمی تواند مطلوبیت داشته باشد و لازم است که هم در حوزه تقنینی و هم در حوزه اجرایی، راهکارهای بهتری اندیشیده و اجرا شود.

ورزش و معنویت

ورزشکاران دو وظیفه دارند: یکی ورزش جهانی برای قوه پیدا کردن وقدرت پیدا کردن - یکی هم پرورش روحانی . که اگر پرورش روحانی در انسان پیدا بشود آن وقت قدرت جسمانی اش مضاعف می شود .

درایران کهن ورزش ومسئولیت اخلاقی همزاد وهمراه بوده اند پاسداری از زندگی خانوادگی وقومی وملی در برابر تجاوزات بیگانگان بدن نیرومند وچابک ومقاوم راایجاب می کرده واین امر بدون درک مسئولیت اخلاقی به خاطر دفاع از مقدسات ونوامیس انسانی نمی توانست میسر باشد . بطور کلی تاریخ ورزش ایران تاریخ حماسه پهلوانان وجوانمردان بوده است و ورزشکاران ایرانی هم در کسب فضایل اخلاقی و هم در کسب توانایی ورسیدن به اهداف نظامی واجتماعی می کوشیدند.

در دوران تمدن اسلامی نیز باتوجه به اهمیت فعالیت های ورزشی در سلامتی جسمی وروحی انسانها که در مکتب تربیتی اسلام سلامتی بالاترین نعمت ها به شمار آمده است (الصحه افضل انعم حضرت علی ع) شاهد شکل گیری فعالیت های ورزشی در غالب آیین فتوت در لنگرگاه ها، ورزشخانه یا زور خانه ها بوده ایم

ویژگی های یک ورزشکار واقعی :

۱- ایمان : اولین خصوصیت یک ورزشکار واقعی ایمان وتقوای اوست . نیرومند بودن به تنهایی ارزشی ندارد. انسان با ایمان اگر نیرومند وسالم باشد می تواند منشا آثار خیر بیشتری باشد

امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده اند :

ورزشکاران دو وظیفه دارند : یکی ورزش جهانی برای قوه پیدا کردن وقدرت پیدا کردن – یکی هم پرورش روحانی . که اگر پرورش روحانی در انسان پیدا بشود آن وقت قدرت جسمانی اش مضاعف می شود . شما کوشش کنید که آن قدرت الهی است هم به برکت اسلام و هم به برکت مولا امیر المومنین علیه السلام در شما پیدا شود،که یک مرد روحانی قوی و جسمانی قوی بشوید. هم جانب روحتان قوی باشد وهم جانب جسمتان قوی باشد .

۲- امین بودن : وقتی صفورا دختر شعیب (ع) می خواهد حضرت موسی (ع) را برای استخدام شدن به پدر خود پیشنهاد کند به دو ویژگی مثبت وی اشاره نموده و می گوید : پدر جان موسی را استخدام نما زیرا بهترین کسی که می توانی استخدام کنی کسی است که قوی وامین است .

۳- دانش وبینش : نیرومندی بدنی وعملی برای یک انسان بسان دوبال برای یک پرنده اند . پرنده هنگامی می تواند اوج بگیرد که دوبال نیرومند داشته باشد .

۴- سبقت در کار خیر : همانند پیشی گرفتن و برنده شدن در رقابت های وررزشی ورزشکار باید در امور خیر نیز از دیگران پیشی بگیرد .

۵- حمایت از مظلوم : شکرانه بازوی توانا، بگرفتن دست ناتوان است .

۶- گذشت وبخشش : حضـرت علـی (ع) می فرمـاید: هر گاه بردشمنی دست یافتی پس بخشش وگذشت ازاوراشکروسپاس (نعمت) توانایی براو قرار ده .

۷- پرهیز از دروغ : عاقبت دروغ شکست است .

دانشگاه شهید بهشتی

«النجاة فی الصدّق»

در گـذر زمانـــ

یک سال تحصیلی دیگر آغاز شد. این آغاز زیبا را به شما استادان، معلمان ، دانشجویان و دانش آموزان عزیز شادباش می‌گوییم و امیدواریم در امر تعلیم و تربیت و خدمت به میهن اسلامی‌مان موفق و مؤید باشید.دانش‌آموزان و دانشجویان مهم‌ترین سرمایه‌های حال و آینده کشورند که در این فصل وقایع تاریخی مهمی را رقم زده اند . بدین سبب ، روزهای ۱۳ آبان و۱۶ آذر به نام این عزیزان نامگذاری شده است .گذری میکنیم به آنروزها.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم وابسته پهلوی که توانسته بود با کمک اربابان آمریکایی بر اریکه قدرت باز گردد، درصدد برآمد تا پایه های حکومت خود را تثبیت کند، اما غافل از اینکه مقاومت مردم بطور کامل از بین نرفته و ایران در اولین فرصت خشم و انزجار خویش را نشان خواهد داد.

تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران، به عنوان اعتراض به ورود دنیس رایت، کاردار جدید سفارت انگلیس در ایران، از روز ۱۴ آذر ۱۳۳۲، آغاز گردید.

روز ۱۵ آذر تظاهرات به خارج از دانشگاه کشیده شد و مأموران انتظامی، در زد و خورد با دانشجویان، شماری را مجروح و گروهی را دستگیر و زندانی کردند.صبح روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، گارد تا دندان مسلح رژیم پهلوی برای اولین بار وارد صحن دانشگاه شد تا فریاد مخالفان را در گلو خفه کند. مأموران گارد با حمله به دانشجویان بی پناه سه تن از آنان را به شهادت می رسانند. حادثه ۱۶ آذر ۱۳۳۲، بعنوان یک روز مقاومت تاریخی در تاریخ دانشگاه تهران ثبت شد.

سیزده آبان نیز از خاطره انگیزترین روز های انقلاب شکوهمند اسلامی است . روز سیزده آبان ، روز شگفتی است ! روزی که حوادث بزرگ و سرنوشت ساز این ملت را در پیشانی خود حک کرده است و چه عجیب که ردپایی ثابت در تمام این حوادث به

چشم می خورد ، ردپای استکبار جهانی در تبعید امام در سال ۴۲ ، در کشتار دانش آموزان و دانشجویان در سال ۵۷ و در نهایت مهر بطلانی که دانشجویان خط امام با تسخیر سفارت آمریکا بر دخالت و دست اندازی های استکبار جهانی در میهن اسلامی مان زدند .

از جمله مناسبتهای دیگر ، صدورفرمان حضرت امام خمینی(ره) در ۵ آذرماه سال ۱۳۵۹ مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی، بسیج مستضعفان است. شکل گیری و رشد بسیج مستضعفان حرکتی مثبت و ضروری درجهت پاسخگویی به نیاز انقلاب اسلامی بشمار می رود. بسیج این حقیقت را به اثبات رساند که می توان اساس و پایه امورسیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی انقلاب را با معیار و میزان بسیج سنجید. این تشکیلات مردمی ، ملی در ۸ سال دفاع مقدس قابلیتهای عظیم مردم مسلمان و مقاوم ایران را اثبات کرد و با خلق حماسه های جاودان، توانمندی انقلاب اسلامی را به ظهوررساند.

در آخر ضمن تبریک مجدد به مناسبت آغاز سال تحصیلی, از خداوند منان, سال تحصیلی پربار وموفقی را برای همگان خواستاریم.

مدیر مسئول

دیده ای نیست نبیند رخ زیبای تو را
نیست گوشی که همی نشنود آوای تو را